

اسناد "سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر" سالهای ۱۳۶۰ - ۱۳۶۵

Site „Asnad Razmadegan 1360- 1365“: <http://www.dialogt.org/razmandegan>

از رفیق داریوش کائیدپور



۱ - پیشنهاد

مبارزه طبقاتی

و ضد انقلاب بورژوازی در ایران

۱۳۵۶ - ۱۳۶۰

(بخش اول)

رزمندگان آزادی طبقه کارگر

مبارزه طبقاتی و ضد انقلاب بورژوازی در ایران (۱۳۶۰-۱۳۵۶)

مقدمه

بررسی احزاب سیاسی، فراکسیونهای طبقه حاکمه و جریانات مبارزه طبقاتی یکی از مهمترین مبانی تئوریک و عملی مبارزه انقلابی و سیاسی آگاهانه محسوب میشود. بد و ن تحلیل و درک صحیح مبارزه طبقاتی و مناسبات فی ما بین طبقات و احزاب سیاسی گوناگون، زمینهای که برآن پدیدار میشوند و مبارزهای که بدآن وارد میگردند، اتخاذ تاکتیک صحیح مبارزاتی پرولتاری با موانع اساسی روپرور میشود. در بررسی مبارزات تاریخی باید بر اساس روش مارکسیست - لئینیستی عمل نمود. این روش به مادامیا موزد که از سطح و قایق و رویدادها جلوترفته و با بررسی ریشه هایی که مبارزه در تمام زمینه تاریخی و طبقاتی خود دارد، مضمون و ماهیت آنرا آشکار سازیم. انگلیس میگوید:

هر مبارزه تاریخی اعم از مبارزه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی
یاد رعرصه دیگر ایدئولوژیک در واقعیت امر چیزی جزئی ندار کم و
بیش روشن مبارزه طبقات جامعه نیست و موجودیت این طبقات و
بنابراین تصادم میان آنها نیز نیویه خود به درجه تکامل وضع
اقتصادی و خصلت و شیوه تولید و مبادله (که چگونگی آنرا
همان شیوه تولید معین میکند) بستگی دارد. (۱)

مبارزه طبقاتی که خود در تمام دنیا ای مادی، وضعیت و خصلت و شیوه تولید و مبادله ریشه دارد، در تمام اشکال این اعم از سیاسی، فلسفی، مذهبی، هنری، ادبی وغیره از نقطه نظر علمی باید در برداشتی تحلیلی عینی از شرایط وجود مادی طبقات گوناگون ارزیا -

ی شود.

”عوامل اقتصادی، ۰۰۰ قدرت تعیین کنندۀ ای در جهان میباشد، ۰۰۰ این عوامل اقتصادی علت تضاد های طبقاتی معاصر هستند. در آن کشورهاییکه بحلت رشد عظیم صنعت (مانند انگلستان) این تضاد ها بطور روشنی تجلی میباشد، احزاب سیاسی سی جدید مبارزات حزبی نوین بوجود میآورند و نتیجتاً سیمای حیات سیاسی را کاملاً تغییر میدهند.“

۰۰۰ این دولت نیست که شرایط جامعه بورژوازی راشکل داده و آنرا تنظیم میکند، بلکه بعکس این جامعه بورژوازی است که دولت را شکل داده و این نظم میبخشد. و بنابراین سیاست و تاریخ تکامل

سیاسی باید دربرتو شرایط اقتصادی و تکامل تدریجی آنها مورد تحلیل قرار گیرند، نه آنطور یکه تا بحال بطور معکوس انجام گرفته است . ” (۲)

بررسی مبارزه طبقاتی اگر در سطح مبارزه ایدئولوژیک و حتی سیاسی احزاب طبقاتی گوناگون باقی بماند قادر به تشریح علل و اسباب مذاقات اجتماعی و تحولاتی که مبارزه طبقاتی موجب آنان میگردد، نبوده بلکه بعکس آنها رادر حالت ای از ابهام و عوامل غیرعادی و بالاخره ذهنی گرائی تاریخی فرو میبرد .

ما در نوشته خود بنای مذاقات و مبارزات طبقاتی را در هر عرصه ای که پدیداردند اند به بنیاد اجتماعی آنها تحویل کرد ۱۴ میم و رابطه لاینفک آنها را با یکدیگر نشاند اند . ” ایم . بررسی سیاسی بد ون بررسی شرائط مادی این یا آن سیاست از جانب این یا آن طبقه و یا دولت شیوه ای است که مدتها موجبات انحرافات گوناگون را در رشته تشریح اوضاع و احوال و اتخاذ تاکتیک در میان کوئنیستها فراهم نمود . حرکت دربر بررسی مبارزه طبقاتی از سطح نمودارهای سیاسی آن اگرچه غلط نیست، ولی در صورت تو قف در این سطح یا اتفاقاً مستقیم بدین نمودارها بد ون تشریح مبانی بروزشان، به سادگی میتواند ذهنی گرائی و یا انحرافاتی از این قبیل را داشت . لینین نوشت:

” سیاست بیان و تجلی متمرکز اقتصاد است . ”

” سیاست نمیتواند بر اقتصاد تفوق نداشته باشد . طور دیگری تلقی نمودن بمعنی فراموش کردن الفبای مارکسیسم است . ” (۳)

پس مبارزه سیاسی و سیاست را باید بطور اصولی و چنانکه هست با زندگی اقتصادی وجود مادی افراد، احزاب و طبقات مربوط نموده، تنها بدان اکتفا نوزیست . افراد و احزابی که در مبارزه سیاسی شرکت میکنند، اغلب خود نیز بدین همایه زندگی سیاسی و اقتصادی واقع نیستند . تمایلات و خواستهای اقتصاد پیشان از ابتدا در لغاف ایدئولوژیک - سیاسی شکل میگیرد چنانکه گوئی ” این خداوند است که مالکیت و تقدیر آنرا بوجود آورده ! و نه بعکس ” . مارکسیسم - لینینیسم وظیفه دارد این لغاف را بدرد و آنچه را تاکنون بر سر استوار نمینمود، بر پای استوار نشاند .

” اشکال مختلف مالکیت و شرایط هستی اجتماعی را رویتای جامعی از انواع احساسها و پندارها و شیوه های ویژه تفکرو جهان بینی پوشانده است . ” (۴)

بهمنین علت نباید افراد و احزاب سیاسی و طبقات اجتماعی را صرفا از روی ادعاهای

سیاسی، سخنرانیهای صرف، اختلافات مسلکی و غیره قضایت نمود ۰ در این جادستمای ای حاصل میشود که قبل از آنکه توضیح بد هد، باید تو ضیحش داد ۰ در صرمان کدام حزب و تشکیلات، هر چند ارجاعی، میتواند در مقابل توده ها خود را "ضد-امهاییالیست" ، "طرفدار آزادی" و "حکومت مردم" معرفی نکند؟ کدام حزب اجتماعی وجود دارد که علاقه طبقاتی خاص خود را جز در زبان علاقه عمومی و بنام "مردم" بیان ندارد؟ کدام حزب یاری آنرا داشته است که هنگام مبارزه حیاتی و مماتی، هنگامیکه نیروهای عظیم و در عرصه پیکار ضرورت داشته اند، مرگ و زندگی خود را مرگ و زندگی انقلاب معرفی نکند و سقوط خود را پایان همه مقدسات و زوال هر آنچه شایستگی ماندن دارد، نخوانده باشد؟ طبقه کارگر به این ادعاهایکه «دنوز طنین سهمناکشان میادین عمومی را میلرزاند، تنها با کندن نقاوهای اجتماعی مذہبی و سیاسی اشان و با تحلیل منافعی که در کرد اردنبال شده اند، میتواند پاسخ دهد» آنها را بشناسد ۰

"اگر در زندگی عادی میان آنچه که شخص در باره خود میاند یشد و بر زبان میراند و آنچه که در واقع است و بدان عمل میکند، فرق میگذاردند در شردهای تاریخی بطريق اولی باید میان گفتار و ادعا های احزاب و سرشت واقعی و منافع واقعی آنان، میان تصویرات آنها در باره خویش و آنچه که در واقع هستند، فرق گذاشت" (۴)

چه بسیار احزابی که شکست های بزرگ خود را همچون پیروزیهاشی کتمان ناپذیر متجلى ساخته اند! چه بسیار احزابی که در هنگام عظیم ترین توطئه ها بر علیه انقلاب خود را حامی و هادی انقلاب نشان داده اند! و چه بسیار احزابی که پایهای تحکیم سرمایه داری و پنیادهای استثمار آن، از "جامعه بدون طبقه" و براساس "عدالت اجتماعی" سخن میگویند! برای آنکه حقایق بدون پرده های محصور گشته اش نمایان گردد، باید پرائیک و عمل واقعی این احزاب را معیار قرارداد و بدان اتکانمود و هستی اجتماعی آنها را مطالعه کرد ۰

بالاخره در مبارزه طبقاتی و در تحولات تاریخی، هر حزب سیاسی تلاش دارد قدرت سیاسی را بگف آوردو یا به نحوی در آن سهیم گردد و به استعانت آن منافع و مقاصد خود را تامین سازد، و هر حزب سیاسی ناگزیر از پرخورد معین نسبت به قدرت حاکمه سیاسی موجو گردد ۰

"مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آغازه در انقلاب و به

طريق اولی از رهبری آن سخن گفت . " (۵)

تشریح آنکه قدرت سیاسی در حال حاضر و در جریان مبارزات جاری در دست چه کسانی و چه طبقه معینی مرکز است، برای مبارزه پرولتاریا، چه در فهم موازنه قوای طبقاتی و چه در ارائه تاکتیکهای مناسب نقش اساسی را ایفا میکند. پاسخ غلط بدین مسئله شرکت آگاهانه در انقلاب و آنکه نیروهای انقلاب را علیه چه طبقه یا طبقاتی باید متمرکز نمود، و طبعاً رهبری نیروهای انقلاب را در مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی، منتفی میسازد. ارزیابی ذهنی و غلط از قدرت حاکمه راه را برای انواع انحرافات باز میکند، چنانکه در دوره مورد بحث ما چنین بوده است.

همه مسائل فوق الذکر مستلزم بررسی قویاً عینی هستند. موضوع مبارزه طبقاتی و قدرت حاکمه مشخص و عینی است و آنرا نمیتوان و نباید با احکام کلی که در عین صحیح بودن مطلب مشخص را بیلن نمیدارند، از سر باز نمود. تحلیل باید بر اساس و در پرتو احکام کلی انجام گیرد و نه آنکه به تکرار الگواروساده اصول منجر شود، بدین سبب کلی باقی بدانی که ظاهراً برمبنای اصول عام مـ لـ پـیراـمـونـ مـبارـزـهـ طـبـقـاتـیـ وـ حـاـکـمـیـتـ سـیـاسـیـ درـ اـیرـانـ بـعـدـ بـعـلـمـ مـیـایـدـ (وـآـمـدـهـ اـسـتـ) نـمـیـتوـانـدـ تـشـرـیـحـ زـنـدـهـ اـیـ اـزـ وـاقـعـیـتـ درـ بـرـاـبـرـ بـکـسـتـرـاـنـدـ وـ هـمـچـنـانـ درـ بـهـتـرـینـ حـالـتـ بـهـ تـرـكـیـبـ اـصـوـلـ وـ مـبـانـیـ بـدـونـ تـوـضـیـحـ وـاقـعـیـتـ درـ بـدـتـرـینـ حـالـتـ بـهـ شـیـوهـ پـرـوـکـوـسـتـ مـیـانـجـامـنـدـ وـ اـیـنـ خـودـ یـکـیـ اـزـ عـلـلـ انـحرـافـاتـ ذـشـتـهـ جـنـبـشـ درـ بـرـرـسـیـ حـاـکـمـیـتـ سـیـاسـیـ درـ اـیرـانـ مـیـباـشـدـ.

" اصول نقطه آغاز بررسی نیست، بلکه بعنوان نتیجه بررسی
بدست میایند . " (۶)

ین است آمورش ماتریالیسم دیالکتیک در مطالعه واقعیت، آن متدهی که باید جایگزین "شیوه نظری" و "تصادره بمطلوب" گذشته گردد. کنون باید متذکر گردید که نوشته حاضر در سال ۱۳۶۰ (پائیز) تنظیم شده است و میبایست به فوریت تحولات ایران را در فاصله ۶۰ - ۱۳۵۷ تشریح کنند. نوشته در این امرتا حدود زیادی موفق بوده، لیکن در مواردی راه خطأ پیموده است. ما در اینجا ضمن تجدید چاپ، ناگزیر از اصلاح آن درینده ایم .

سر آندریه

" اسفند ماه ۱۳۶۲ "

از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۶ بسیاری چیزها تغییر کردند.

بلافاصله پس از اصلاحات ارضی ۱۳۴۱، گسترش سرمایه داری در ایران، همراه با توسعه تولید کالائی و وحدت نهائی بخشیدن به بازار داخلی سرمایه داری آغاز شد. شیوه تولید سرمایه داری در ایران در طی دهه ۴۰ به شیوه تولیدی غالب و اصلی تبدیل شد. سرمایه داری از بند مناسبات و شرایط کمک گسیخته، میدانی یافت تا در آن به جولان بپردازد. دولت که نقش اساسی در این روند بعنایه تکیه گاه تشکیلاتی - سیاسی و نظامی بورژوازی کمپرادور ایران و امپریالیسم داشت، شرایط عمومی را جهت توسعه سرمایه گذاریهای صنعتی، فعالیت همه جانبیه بانکها و تجارت داخلی و خارجی گسترد. فراهم نمود. مادر سطور آتی مکررا و بطور مبسوط به اهمیت دولت از لحاظ اقتصادی در ایران رجوع خواهیم داشت، اما در اینجا به کوتاهی متذکر میگردیم که در تاریخ انباست بد وی سرمایه داری ایران، دولت نقشی ویژه بعنایه مالک بخش بزرگی از سرمایه و بیویه پول - سرمایه ای که میتوانست در رشته‌های کوئنگون صنعتی و تجارتی و بانکی وارد گردد، ایفا کرد و این نقش در پروسه بعدی، هنگامیکه سرمایه داری در ایران بشیوه غالب تبدیل گردید، نه فقط محفوظ ماند، بلکه حتی بسط یافت و ابعادی نوین گرفت که پیش از این تنها بطور محدود به رشته صنعت وارد میگردید یا دقیق‌تر به سرمایه صنعتی تبدیل میشد، اینک علاوه بر آنکه بصورت ارز خارجی نه فقط مبنای اختباری معاملات عظیم تجارت و خرید و فروش اسلحه گردید، بلکه به شکل سهامی با سرمایه مالی و یا به تنها و بمیزان فرایندی ای رشته‌های نوین تولیدی را گشود. بورژوا ملاک‌ها، تجار کمپرادور و بورژوا بوراکراتها به سرمایه گذاری در رشته‌های مولد اقدام کردند و بموازات آن واردات تولیدی (یا اصطلاحاً صنعتی) در کل واردات درصد بالاتری را به خود اختصاص داد. گردش سرمایه در ایران از صورت قبلی که عمدتاً در رشته تجارت و امور مالی قرار داشت، خارج شده بصورت سرمایه داری کامل درآمد. "ارزش- سرمایه" همه اشکال سرمایه را بخود گرفت و توده‌های وسیع و سیعتری را به عنوان بازار سرمایه داری کشاند. فنود الیسم در طی ۳ برنامه اصلاحات ارضی علیرغم همه "وحدتها" و "اشتر- الک منافع" میان فئودالها، ملاکین، بورژوا کمپرادورها که اینک به بورژواهای تمام عیاری تبدیل میشدند، متحمل ضرباتی گردید و بتدریج هابهای کاهش قدرت سیاسی فنود ال هائل و تفوق اقتصادیشان نیز به عقب رانده شد بطوریکه پس از یکدهه موقعيت

سابق خویش را در کل اقتصاد کشور از دست داد. اما این دگرگونی و تضیییف فئودالیسم و اصول استقرار سرمایه داری در ایران پیشیوه بورکراتیک - ارتباعی صورت گرفت و این امر حفظ بقا یای وسیع مناسبات دورگه و اشکال کهن استثمار سرمایه داری را امکانپذیر ساخت. تحولات مربوط به زندگی دهقانان که بجای خود به ذکر آنها خواهیم پرداخت این بقا یا را بخوبی نشان میدهد. تولید خرد دهقانی (اگر چه بطور محدود) گسترش یافت و این دهقانان وسیعاً چهارچوب اقتصاد طبیعی کهن را ترک گفته، به تولید برای بازار بیزار قابل ملاحظه ای کشیده شد. ند جمعیت فراینده ای از دهقانان بی زمین - یاکم زمین - دهقانانی که بتوسط مالکیت بزرگ سلب مالکیت شده بودند، بسوی شهرها سرازیر شده و اضافه جمعیت عمدتاً باز هم پیشتری را چه بطور نسبی و چه بطور مطلق در برگرفت. روند بنیادی توسعه سرمایه داری که از دهه قبل از ۱۴۰۰ در ایران پدیدار شده بود با قطعیت یافتن سلطنت پیشیوه سرمایه داری، ادامه یافت.

تولید سرمایه داری در مرکز تولید و میادله جامعه قرار گرفت و همه تضادهای اجتماعی گذشته که باقی مانده بودند، در حول تضادی نوین، تضاد اساسی جامعه یعنی کار و سرمایه سازمان و تجدید سازمان یافتدند. این تحولات که مادر اینجا به اختصار از آنها یاد میکنیم نه فقط خرد بورژوازی شهر و ده بار بازار سرمایه داری وارد کرده و نه فقط آنها را حول تولید و توزیع سرمایه داری در همان حدود تولید خرد کالائی از نو سازماندهی نمودند، بلکه ساختمان بورژوازی ایران را نیز بکلی دگرگون ساختند. بدین ترتیب بهمراه تضیییف و وارد کردن ضریب اولیه به فئودالیسم کلیه طبقات را که کم و بیش در سالهای پیش از ۱۴۰۰ شکل گرفته بودند و یا وجود داشتند، دچار تغییراتی ساخت.

سلط تولید سرمایه داری در یک جامعه معین بمعنای غلبه تولید صنعتی بر کلیه اشکال سابق تولیدی و غلبه سرمایه صنعتی بر اشکال ما قبل سرمایه داری سرمایه میباشد. رشد نیروهای مولده و بویزه پیدایش ماشینیسم و گسترش آن در تولید سرمایه داری موجب میگردد سرمایه داری میگردد که به عالیترین مرحله تکامل هنگامی به خصیصه اصلی تولید اجتماعی مبدل میگردد که به خود، پیشیوه سرمایه داری رسیده باشد.

”تولید کالائی بمتابه خصلت مادی مسلط تولید، تنها برایه تولید

سرمایه داری نمودار میگردد.“ (۷)

تسلط و گسترش قطعی سرمایه داری در هرجامعه بمعنای سلط و گسترش تولید صنعتی

در آن جامعه میباشد. بمعنای دیگر اشکال کهن سرمایه در درون و در پیرامون آن از نوسازاند هی گردیده و لفاف کهن خود را از کف میدهند.

”دو شکل که ارزش—سرمایه در درون مراحل دورانی خود اختیار میکند عبارتند از شکل پول—سرمایه و شکل کالا—سرمایه و آن شکلی از ارزش—سرمایه که مربوط به مرحله تولیدی است عبارت از شکل سرمایه باراور (مولد) است. سرمایه ای که در جریان ذوبیمایی کل خود این اشکال را میپذیرد و در میافکند و طی هر کدام از آنها وظیفه ای منطبق با آن مرحله را انجام میدهد، سرمایه صنعتی است صفت صنعتی در اینجا به آن سرمایه ای اطلاق میشود که هر یک از رشته های تولید مورد استعمال بشیوه سرمایه داری را فرمیگیرد.“ (۷)

تنها در چنین وضعیتی است که سرمایه به بهترین وجه قادر است ارزش اضافه تولید کند. پس از سال ۴۱ بتدیرج تولید صنعتی در ایران بیش از پیش گسترش یافست. دستگاههای جدید تولید بکار افتادند و بعضی صنایع که در گذشته بوجود آمدند بودند، توسعه یافتند. تعداد کارگاههای بزرگ و کارخانه ها و تاسیسات عظمی تولیدی در رشته های گوناگون در هر سال افزایش یافته است. به تناسب این افزایش اهمیت آنها در اقتصاد کشور رو به فزونی نهاده و اهمیت تولید خرد و حتی تولید ارمانوفاکتوری در بسیاری رشته های تولید بطور محسوسی کاهش یافته است. بخواهی از سرمایه گذاریهای خصوصی و دولتی در رشته صنایع انجام میگیرد. با نکرهای برای اولین مرتبه و امدادی صنعتی هنگفت چه طویل المدت و کوتاه مدت به سرمایه دارد. ان ”اعطا“ میکنند. رشد صنعت و گسترش ماشینیسم از طرف دیگر به تکامل صنایع حمل و نقل، راهسازی، بندر، انبارداری و بسط رشته های سدسازی چه بوا— سطه نیاز صنایع به آب و چه برق منج میشود. افزایش درآمد نفت ایران در طی سالهای بعدی (بخصوص پس از قرارداد ۵۲) برای روند اثر تشدید کننده میگذرد.

توسعه سرمایه داری در سال پس از ۴۱ در روستاهای کشوریشکل توسعه شرکتها کشت و صنعت و کشاورزی سرمایه داری در بسیاری نقاط کشور که حاصلخیزی زیمن و شرایط اقلیمی مساعدتری داشتند و تولید محصولات صنعتی (پنبه، چغندر قند، دانه های رونقی، تنباقو، توتون وغیره) نمایان میگردند. بموازات سرمایه گذاری در کشاورزی از جانب پاره ای ملاکین سابق که زمینهای خود را مکانیزه کرده و به اجری کردن کارگران بر روی زمین میپرداختند، دهقانان شرکتمندی در روستاهای پدیدار

شدند که بواسطه و سخت زمین هایشان به استفاده از کارمزد وری پرداخته و خوش نشینان یا دهقانان فقیر را مورد بهره کشی فرار میدادند در عین حال جمعیت تولید کنندگان خرد که با خانواده اشان بر روی زمین کار میکردند به تولید برای فروش کشیده شدند (چه در مورد مخصوصاتی که مصرفی هستند و په مخصوصاتی که در پروسه تولید باید متوجه تغییراتی گردند یا به عبارت دیگر مواد حام صنایع به حساب میایند) تولید برای فروش به روند اصلی تولید دهقانی تبدیل گردید چنانکه بررسی سالهای ۱۳۵۰ به بعد به خوبی نشان میدهد دهقانان شرمند به خرید زمینهای دهقانان فقیرتر پرداخته و پروسه سلب مالکیت تولید کننده خرد روزتا ئی و کم اهمیت شدن وی در کل اقتصاد جنابه به مشابه روندی بنيادی ادامه داشت در هر دو زمینه یعنی سرمایه داری صنعتی در شهرها و سرمایه داری کشاورزی چنانکه جلوتر یاد خواهیم کرد سرمایه امپریالیستی سهم عمده ای را به خود اختصاص داده بود صنایع بویژه صنایعی که از اهمیت ملی برخوردار بودند در اشتراک با سرمایه مالی قرار داشتند امپریالیستها به سرمایه گذاری و سیع در ایران آغاز کردند و تقریبا همچو کشور امپریالیستی وجود نداشت که در ایران منافع اقتصادی معین در سرمایه گذاری مستقیم نداشتند باشد

بموازات رشد تولید سرمایه داری بر اساس ماشینیسم، بانکها در تولید و مبادله نقد نوین میباشد و اهمیت آنها بطور روزافزونی بالا میرود بانکها که اساسا محل تمرکز سرمایه های عظیم پولی بودند در عین حال بمتابه و سیله ای جهت بهره کشی سرمایه داری و ظیفه خاص خود در تولید سرمایه داری را محقق میکردند و بخشی از درآمد های نفت از طریق وامها، اعتبارات، سرمایه گذاریهای مستقیم و غیر مستقیم وارد پردازه تولید نمودند

تبارت داخلی و خارجی بر اساس تحولات اقتصادی درون کشور دگرگونیهای معینی می یابد و حول تولید صنعتی از نوتجدید سازمان میباشد پاپایی کاهش نقش تولید خرد ه کالائی و شیوه های تولید که کهن، اتكلای تجارت بر این نوع تولیدات کاهش میباشد و چه در رابطه با واردات (مثل واحدات کالاهای واسطه ای و تولیدی دستگاه های تولیدی افزایش آشکاری را نشان میدهد) و چه در رابطه با تجارت داخلی به تولید صنعتی وابسته میگردد و این وابستگی روزبروز عمیق تر میشود

دولت در این مرحله نیز بعنوان یکی از عمد تربیت عوامل اقتصادی عمل میکند. نه فقط سرمایه گذاریها جهت تسهیل توسعه سرمایه داری (از قبیل راه، بنادر، نشتیرانی، نوسازی وغیره که در موارد به اصطلاح "صنایع زیربنایی" خوانده میشوند) از جانب

دولت انجام میگیرد، بلکه بزرگترین صنایع کشور از قبیل نفت، پترو شیمی، ذوب آهن، لوله سازی، اتموبیل سازی، آلومینیوم، پروژه های ساختمانی بزرگ وغیره نیز در دست دارد متمرکزند. دولت همچنان از حقوق انحصاری خود در همه زمینه ها بهره برداری میکند و بیوژه در رشتہ تجارت داخلی و خارجی (وتولید پاره ای محصولات) این قدرت انحصاری را بطور فوق العاده ای مورد استفاده قرار میدهد. انحصار خرید توتون، تنباکو، انحصار شیلات شمال و جنوب، خرید گندم و پنبه و انحصار واردات بوسیله اسلحه وغیره در دست دولت موجب میگردد، علی الخصوص با توجه به حجم و ارزش تولیدات کارخانه های دولتی، تجارت بزرگ در دست وی باشد. دولت از قدرت مالی و اعتباری بی نظیری نیز برخوردار است. درآمد نفت و بانکهای بزرگ، کشور، همچنین وامهای خارجی و مالیاتهای داخلی از این جهت نیز دولت را در رده نخستین قرار میدهد. دولت در ایران همواره بزرگترین بانکدار، بزرگترین تولید کننده و بزرگترین

تاجربه است.

بورژواپورکراتها، مدیران دولتی و اعضای خاندان سلطنتی و اشراف درباری که در دولت شرکت سهامی سرمایه داری دولتی ایران هر یک سهم و بتناسب آن مقام داشتند، بر این سرمایه حکمرانی مینمودند و این جدا از سرمایه های غیر دولتی اشان بود که بصورت "غیر دولتی" از آنها در بهره کشی از کارگران و رحمتکشان ایران استفاده میگردند "پول - سرمایه" و "کالا - سرمایه" در اینها تاریخه ای که تولید سرمایه داری بخشی از اقتصاد جامعه را تشکیل میدهد و تأثیراً که تولید و مبادله سرمایه داری بر کلیه اشکال کهن تسلط یافته است، به حلقة های درجه یک سرمایه مولد، یعنی به جزئی از سرمایه صنعتی تبدیل میگردد. تولید سرمایه داری مرکز تولید جامعه می - گردد و در کل ارتش تولید شده اجتماعی نقش محوری و اساسی پیدا میکند و با بسط تولید کالائی و تحول تولید به "تولید کالائی" بمتابه تولید ارتش اضافی در سایر زمینه های اقتصادی نیز تابع و تحت الشعاع آن قرار میگیرد و در چهارچوب آن از نوسازمان می پذیرند.

پیش از هر چیز سرنوشت سرمایه ماقبل سرمایه داری را تحت اوضاع جدید دنیا می - کنیم زیرا اینها اشکالی از سرمایه اند که قبل از جهت اقتصادی نقش مهمی را داشتند. "سرمایه ریاضی بعنوان شکل مختص سرمایه بهره میاب با سیاست تولید

محدد هفچنان عامل و استادان صنعتگر خرد پا منطبق است" (۸)

این سرمایه تازما نیکه تولید خرد از موقعیت تعیین کننده و سیاست در کل اقتصاد برخودار است موجودیت مستقلی داشته و اساساً بر این زمینه نشو و نعامیکند. سرمایه

ریائی یکسی از اشکال ماقبل سرمایه داری است که پایه وجودی آن وجود و سیاست تولید محبد و خرد میباشد. سرمایه ریائی بر هرگونه تولید عقب افتاده ای که وارد مبار دله کالائی شده باشد چون کنه ای میچسبد و آنرا فاسد میکند.

”سرمایه ریائی صاحب روش استثمار سرمایه، بد ون شیوه تولیدی آن است. این مناسبت در درون اقتصاد بورزایی، در رشته صنعتی عقب مانده و یا در بخش هایی که در برابر گذار به شیوه تولیدی مدرن مقاومت میکند، تکرار میگردد.“ (۸)

ربا با مرا بحه مقدار معینی پول را به تولید کننده خرد که نیاز دارد (د هفغان یا بمنظر خرد پا) میدهد و وی را برای همیشه اسیر خود میسازد. در کشور ما از دیر باز ریاخواری وجود داشته است و از اواخر قرن ۱۹ تا سالهای ۴۱ نیز ابعاد وسیعی را در برگرفت. ریاخواران با به اسارت در آوردن تولید کننده خرد و بالا خذ بخشی از تولید وی بعنوان سود (یا ربح) بتدریج آنها رابه ورشکستگی و سلب مالکیت نزد یک ساحته و بدینوسیله تولید کننده مستقیم را از وسیله تولیدش بد اموی سازند.

”ربا خواری، تمول پولی را در جاییکه ابزار تولید پراکنده اند، متمرکز میکند. ریاخواری شیوه تولیدی را تغییر نداد بلکه به صورت انگل (خون آنها را) مکیده و سبب مسادش میشود . . .“ (۸)

در حصر بردگی د هفغان آزاد را به برد و در عصر فئودالیسم به سرف تبدیل میکردند. در جامعه سرمایه داری و در آنجاییکه سرمایه حاکم گردیده است، این امر میگرس ممکن نیست زیرا:

”خود این شیوه تولیدی دیگر، خرد مالکی پیوسته یا پراکنده بودن ادوات تولیدی را بهمان اندازه انفراد خود کارگران غیرزمجا ز میشمارد. در شیوه تولید سرمایه داری ربا دیگر نمیتواند شرایط تولیدی را از تو لید کنندگان منفصل کند، چونکه آنان قبل از شد اند . . .“ (۸)

رشد سرمایه داری پس از سالهای ۴۱ تا سالهای ۵۶ که مورد بررسی ماست، دامنه عمل ریاخواری را در مقایسه با سیستم سرمایه داری اعتبارات کاهش داده و آنرا به تبعیت از سرمایه صنعتی کشانید. از گذشته نیز سیستم اعتبارات در مقابل ریاخواری بروزکرد، اما مثل هر جای دیگری ریاخواری با سیستم اعتبارات از میان نرفت بلکه بمشابه سرمایه بهره میاب به تبعیت از شیوه تولید سرمایه داری مجبور شد و شکل مختص ماقبل سرمایه داری آن به شکل عام سرمایه داری دگرگون شد.

"تکامل احتبار بصورت واکنشی در برابر ریاخواری بروز مینماید اما این مطلب نباید سو، تفہیم گردد و نباید به پیچ و جه بمعنای مورد نظر نویسنده گان عهد عتیق، آباء^۱ کلیسا لوتر و یا سوسیالیستها ی فدیمی تر گرفته شود . معنای آن نه کمتر و نه بیشتر فرمانبرداری سرمایه بهره یاب از شرایط و نیازهای شیوه تولیدی سرمایه داری است . سرمایه بهره یاب بصورت عمد و کلی در نظام اعتبارات مدرن با شرایط تولید سرمایه داری انطباق پیدا میکند." (۸)

میزان اعتبارات دولتی و خصوصی ، عملیات احتباری بانکها نشان مید هد که امروزه چه در رابطه با تولید سرمایه داری و چه در رابطه با تولید خرد، چه در شهر و چه در ده حقیقتا سیستم احتبارات سرمایه داری جایگزین سرمایه ریائی کهون گردیده است . سرمایه ریائی پیشای شکل مختصر سرمایه بهره یاب از دامنه عمل پر اتاب کمتر و با ۱۵ همیت درجه دوم برخوردار است . چنانکه بلافاصله در این مبحث خواهیم دید سرمایه بهره یاب ، سرمایه تنیل خوار و در عالیترين شکل آن یعنی سرمایه مالی در ایران عمل میکند . اشکالی از سرمایه ریائی در ترکیب با سرمایه تجاری به بقای خود ادامه دارد . اند . این اشکال که عده ترین آنها سلف خری است و هفغان بخاطر نیاز به پول محصول خود را قبلا با قیمت بسیار ارزان به تاجر میفروشد و در فصل برد اشت تاجر همین محصول را گرانتر عرضه میکند . در اینجا سرمایه پولی تاجر عملکرد سودا . گرانه دارد تا ریائی با این وجود ما آنرا در شکل مذکور نیز میتوانیم قرار دهیم . چه در سالهای ۶۰-۴۱ و چه در سالهای ۶۰-۵۱ دهفغان و تولید کنندگان خرد دیگر عدم تا نه در برابر ریاخواران بلکه در برابر بانکهای احتباراتی سرمایه داری قرار داشتند و بهره کشی سرمایه بانکی از آنها در اشکال مختلف بویژه وام و اعتبارات کوچک موجبات خانه خرابی اشان را فراهم مینمود و مینماید .

"علاوه بر سرمایه ریائی ، سرمایه سود اگر تجارتی نیز شکلی از سرمایه "ماقبل تاریخ" سرمایه داری میباشد .

نه فقط تجارت بلکه سرمایه تجارتی ، قدیمی تر از شیوه تولید سرمایه داری است و در واقع از نظر تاریخی قدیمیترین نوع موجود بیت آزاد سرمایه را تشکیل مید هد ." (۹)

سرمایه تجارتی (سود اگر) در محیط و قلمرو گردش کالاها بروز میکند و بهمین سبب مشروطه به هیچ چیز به جز مبادله کالا - پول آنهم در این شکلش نمیباشد . سرمایه تجارتی به این موضوع که کالاهای مورد مبادله چگونه تولید شده اند ، کاری ندارد و

همین قدر که به کالا تبدیل میشوند و به قلمروی گردشی وارد میگردند، برایش کافیست:
از آنجا که سرمایه تجارتی در بند قلمروی گردشی بود و عملکردش
منحصر است که مبادله کالا را میسر سازد بنابراین
برای موجودیت - صرفنظر از اشکال تکامل نیافرته ای که از تجارت
بر اساس مبادله بلا واسطه سرچشممه میگیرد - بهمیچ شرطی بجهنم
گردش کالائی و پولی ساده نیاز ندارد. یا یهتر پنگوئیم گردش پولیسی
شرایط موجودیت آنرا تشکیل میدهد. اینکه مخصوصاتی که بعنوان
کالا به قلمروی گردش وارد میشوند بر اساس چه شیوه تولیدی تولید
شده اند. آیا بر اساس تولید طبیعی جماعت اولیه یا تولید برد
داری یا تولید خرد دهقانی و خرد بورژوازی و یا سرمایه داری -
در خصلت شان بعنوان کالا تغییر نمیدهد و بعنوان کالا میباشد
پرسه مبادله و تغییرات اشکال همراه آنرا طی نمایند." (۹)

هنگامیکه تولید سرمایه داری در ایران در مرکز تولید قرار نگرفته بود سرمایه تجارتی
موجودیت مستقل خود را حفظ کرده و بر اساس تولید خرد پیشه‌وری و تجارت بین -
المملکی تکامل مستقل و همه جانبه ای را طی میکرد. این تکامل مستقل در عین حال
بمعنی پرسه های انباست بد وی سرمایه بحساب میباشد. همان مبادله ای که چه در
بازار جهانی و چه در بازار داخلی، در اولی با تجارت کالاهای امپریالیستی در قرن
بیست و دوی با تجارت تولیدات دهقانان و پیشه وران توسط تجار سازمان داده
داده میشد، در پرسه انباست بد وی سرمایه داری ایران نقش قاطع و مهمی را بازی
میکردند. همانند سرمایه ریاضی، سرمایه تجارتی پول و شروت را در دست مجتمع
ساخته و بتدریج به خانه خرابی و رشکستگی تولید کننده خرد و جدائی وی
از وسیله تولیدش: یعنی جدائی تولید کننده مستقیم از وسائل تولید منجر میشود
و این مفهومی جزانباست بد وی سرمایه در شرایط ما ندارد. مارکس نوشت:
هر چه تولید عقب افتاده تر باشد شروت پولی بیشتری در دست
تجارت مرکام میشود یا بمزنله شکل ویژه دارائی تاجیر به
ظهور میرسد. (۹)

در سالهای پیش از ۱۴۰۰ با تکامل مستقل تجارت بر متن فوق الذکر مواجه بوده ایم
و این امر کاملاً با وضعیت اقتصادی آنزمان چه در سطح داخلی و چه بین المللی
انطباق داشت. باگسترش مناسبات سرمایه داری و قرار گرفتن تولید سرمایه داری در
مرکز تولید اجتماعی، گسترش ماهیتیسم و توسعه سرمایه داری در کشاورزی به همان

میزان که تجارت خارجی، خود نیز با تولید داخلی پیوستگی میابد و بمثاله بخشی از دروپیمانی سرمایه در ایران و بعکس ظاهر میگردد، سرمایه تجاری نیز استقلال قبلی خود را از دست میدهد.

در تکامل مستقل و همه جانبی سرمایه بعنوان سرمایه تجاری بدان معنی خواهد بود که تولید زیر یوغ سرمایه در نیاید یعنی تکامل سرمایه بر اساس شکل اجتماعی تولیدی که مستقل از سرمایه بوده و با آن بیگانه باشد، صورت پذیرد.^(۹)

چنانکه ارقام مربوط به تجارت داخلی و خارجی نشان میدهد، تجارت داخلی و خارجی بیش از پیش حول تولید سرمایه داری و در تبعیت از صالح و منافع آن شکل میگردد. سالهای قبل از ۴۱ در مورد تجارت خارجی بیانگر توسعه واردات و سایل تولید و سایل به اصطلاح کالاهای نیم ساخته میباشد. پس از سال ۴۱ این پروsesه شدت بیشتری گرفت. با افزایش حجم و افزایش کالاهای تولید شده بواسیله موسسات سرمایه داری، گسترش ماشینیسم و پیدایش سرمایه داری در کشاورزی، بخش مهمی از تجارت که قبلا بر بنیادهای غیر سرمایه داری تولید کالائی قرار داشتند به این سمت کشیده شدند و در بازار جهانی نیز به تجارت بر اساس صالح سرمایه داری داخلی عمل میگردند. سرمایه تجاری همچون سرمایه ریاضی مو جودیت خاص و عملکرد خاص قبل سرمایه داری خود را از کفداد و به هیئت نوین ظاهر شد.

در محدوده تولید سرمایه داری، سرمایه تجاری از موجودیت مستقل قبلی خود اصو لا برحله خاصی از تاسیسات نزول میکند و تعادل سود باعث میشود که نرخ سود آن به حد متوسط عمومی تقلیل یابد. سرمایه تجاری اکنون فقط بعنوان عامل سرمایه تولیدی عمل میکند.^(۹)

بهمن سبب استقلال سرمایه تجاری، آن استقلالی که "با تکامل اقتصادی عام جامعه نسبتی معکوس دارد" و به تخریب و پیران کردن نظام تولید از درون میبرد ازد، نیز از میان میروند. همانطور که استقلال پرسه گردشی از پرسه تولید سرمایه داری کالاها و اصو لا فقدان این پرسه موجب جدائی سرمایه تجاری و استقلال آن میگردد، همانطور هم توسعه سرمایه داری این استقلال را از میان بر میدارد و وابستگی و تبعیت تجارت از تولید سرمایه داری را موجب میگردد.

تجار کمپرادور قبلی که صرفا کالاهای مصرفی وارد میگردند و یا محصولات کشاورزی بویژه مواد خام صنعت را صادر نمینمودند، به حلقه‌ای از گردش سرمایه صنعتی پیوند

میخوردند اگر "ریا" بمتابه سرمایه بهره یاب در باشکهای چهره نوین میگیرد، تبارت سرمایه داری در تجارت خانه‌های دولتی و غیر دولتی و حتی در بازارهای "سنتری" ایران پیوندهای عظیمی با سرمایه مولد بزرگ و کوچک جامعه پیدا میکند.

"استقلال پرسه گردشی که باعث میشود قلمروهای تولیدی پوسیله قلمروی تولید ثالثی با یکدیگر مربوط شوند بیانگرد و همبسته است. از یکطرف میین این مطلب است که پرسه گردش هنوز بر تولید حاکم نشده بلکه با آن بعنوان پیش‌شرط داده شده‌ای رفتار میکند، از طرف دیگر میین این مطلب است که پرسه تولید تنواسته است پرسه گردشی را بعنوان مرحله‌ای در درون خوشبذریغ بالعکس در تولید سرمایه داری هر دو حالت وجود دارد. پرسه تولید کاملاً به پرسه گردش تکیه دارد و پرسه گردشی صرفاً مرحله‌ای، مرحله‌ای گذاری از تولید است و فقط تحقق محدود تولید شده و جانشین عناصر تولیدی تولید شده بعنوان کالا میباشد. آن شکل سرمایه که بطور بلا واسطه از گردش پدید می‌آید - سرمایه تجارتی - در اینجا بعنوان یکی از اشكال سرمایه، در حرکت باز تولید آن ظاهر میشود."

(۹)

در پیش درآمد جامعه سرمایه داری ایران مثل هر جای دیگری تجارت و سرمایه تجارتی (همچون سرمایه بهره یاب - ریائی) بر تولید بطور اعم و بر صنعت بطور اخص حاکم میگردد، در جامعه سرمایه داری شرایط این حاکمیت (استقلال) عقب رانده شده و واپسگئی به سرمایه و حاکمیت آن بعنوان سرمایه صنعتی جایگزین اش میگردد. در جامعه سرمایه داری ایران نیز تاریخ بهمین نحو عمل کرده است. بجای آنکه تبار همچون گذشته سازمان دهندگان جامعه تولید کنندگان باشند و آنها را ترازو به بازار مبادله کالائی بکشانند و بدینوسیله تاره بنیادهای سرمایه داری را (در شرایط معاصر ما) فراهم کنند، سرمایه داران تولید کنندگان صاحبان صنایع آنها را و نحوه عمل آنها را سازماندهی میکنند. ریاخوار سابق پول - سرمایه خود را در مطمئن ترین مکان یعنی باشکه (بانکی که سرمایه اورا به شکل وام و اعتبار به تولید کنندگان بپردازد) سرمایه داران داده و پرسه تولید و باز تولید را برای سرمایه نسبیل میکند (سرمایه گذاری میکند و تاجر سابق نخست در هیئت تولید کنندگان سرمایه دار (بیرا نخستین تاجر سرمایه داری همین تولید کنندگان صنعتی است که کالای خود را در جلوکارخانه به تاجران دیگر میفروشند) و سپس بطور کلی پول - سرمایه خود را به خرید کالاهای

تولید شده سرمایه داری و یا واردات درجه‌های آن اختصاص میدهد و به مبادله آنها میپردازد. آنها از نوسازماندهی میگردند. آنها از حالت مافوق تولیدی خود که پر هر نظام اقتصادی که در آن تولید کالائی وجود دارد استوار میشند و آنرا از درون میتوسانند به تبعیت از سرمایه صنعتی درآمده و در مراحل گوناگون در پیمایی آن ظاهر میگردند و بمعنی اجتنامی کلمه سازماندهی میشند. منافع عام آنان در منافع سرمایه داری بطور کلی حل میگردند و با آن ممزوج میشود.

طبعتا و تا آندرجه ای که هنوز سرمایه داری بر رشته‌ای از تولید حاکم نگردیده، تا آندرجه ای که هنوز مناسبات کهن وجود دارند و تولید خرد از وسعت و کمیت قابل ملاحظه ای ببرخورد ار است، تا آنجا که تجارت بین المللی نه به تبع منافع سرمایه صنعتی و یا در حول سازماندهی آن بلکه جدعا از آن پیش میرود، تا آنجا که بخش‌های عقب افتاده سرمایه داری در دل نظام سرمایه داری ایران وجود دارند، سرمایه تجاری بر زمینه کهن عمل میکند. ولی حتی در اینجا نیز آن شرایط عمومی که سرمایه داری ایجاد کرده استوی را به تبعیت میکشاند. چنانکه ملاحظه خواهیم کرد تولید خرد در کشور ما از وسعت و پراکندگی عظیمی ببرخورد ار استاما در همانجا خواهیم دید تجارتی که در رابطه با گردش کالائی انها صورت میگیرد و نیز پیش تابع شرایط سرمایه داری جامعه گردیده و میگردد. مادر بخش مریوط به دولت ناگزیر خواهیم بود بطور مفصلی به این مطلب بازگشت کنیم. اکنون اینرا مینهیم و به پیش رویم. از اینجا پیداست که سرمایه ماقبل سرمایه داری چه بصورت تجاری و چه بهره‌منابع (ریائی) موجودیت تاریخی مستقل سابق خود را ندارد. این سرمایه‌ها اگر چه وجود دارند و بخاطر بقایای عظیم مناسبات کهنه، وسعت تولید خرد و یا وجود تولید عقب افتاده سرمایه داری که در کارگاههای بیشمار تولیدی با جمعیت‌های کارگر کمتر از ۱۰ نفر و یا تولید کنندگان روستائی که در ابعاد میلیونی مثلا در پشت دارهای قالی بافی بطور انفرادی و یا دو و سه نفره برای تجار فرش‌جان و جسم شان در خدمت سود این سرمایه داران در می‌آید، وجود آنها از اهمیت اقتصادی سیاسی ببرخور دار میگردد، لیکن او لا در اکثر اینموارد و بطور تنیده و درهم رفته ای با سرمایه مدرن مریوطند و بعبارت دیگر شکل اشکال دورگه استثمار را بخود میگیرند و ثانیا از قدرت مقابله رقابت آمیز نیرومند و تعیین کننده ای در مقابل سرمایه داری مدرن ببرخورد ار نیستند. آنها وجود مستقل سابق را از دستدادهای اماما بطرز قابل ملاحظه ای اگر چه در کنار سرمایه مدرن و در چهارچوبیه حاکم آن و زندگی اقتصادی نقش ایفا میکنند. بورزوازی تجاری ایران بلا استثنای بخشی از این تجار را نیز در بر

میگیرد و در اینجا پیوند اقتصادی که در زمینه فئودالیسم میان بورزا و ملاک پدیدارد بشکل پیوند میان تاجر ما قبل سرمایه و تاجر سرمایه داری مدرن نمایان میشود، با این تفاوت که در اولی این ملاک بود که نماینده اقتصاد حاکم بر جامعه بود و در اینجا برعکسر با تبدیل تولید سرمایه داری به تولید اصلی جامعه ایران، سرمایه نجاری سوداگر و ریائی به سرمایه تجاری و با تکی تحول میشوند و بر متن و یا پیوند با تولید میاد له سرمایه داری نیز قرار میگیرند.

”توسعه مستقل سرمایه سود اگر که در جبره مقابله توسعه اقتصادی عام جامعه قرار میگیرد.“ (۹) دچار کندی و وقفه میگردد. جدائی و استقلال این سرمایه که موجب میگردید در برابر سرمایه صنعتی از خود مقاومت نشان دهد و بدینوسیله در برابر توسعه اقتصادی عام جامعه هم باشد، در شرایط نوین اقتصادی پایه خود را از دست میدهد و بالمره این استقلال نیز از هستی باز میایستد. اینست آنچه که بر سراسراف سرمایه در نظام سرمایه داری میاید با تسلط شیوه تولید سرمایه داری در ایران، اقسام گوناگون سرمایه در حول سرمایه صنعتی و یا در رابطه با آن و تبعیت از آن بمعنایی که بازگشته وحدت میابند. طبقه بورزوازی در ایران مشکل از سرمایه داران و زمینداران، طبقه حاکم ایران میگردد و اتحاد میان مالکان بزرگ و بورزواکپراد ورها و بورزا ملاکین که قبل از شکل حکومتی ”عشر و طه سلطنتی“ تجلی مییافت، بطور یکدست به سرمایه داران و زمینداران سپرد میشود. پیگوئی و علل این تحول هنوز کمی جلوتر باید مطالعه شود.

* * *

شرايط تاریخی که سرمایه داری در ایران تکوین و تسلط میابد و طبقه بورزوازی به مقام طبقه حاکم میرسد، شرایط امپریالیستی و عصر امپریالیسم بوده است.* انباست بد وی سرمایه داری در ایران در آنچنان اوضاع و احوالی اقتصادی - سیاسی درجهان و در خود ایران صورت پذیرفت که نتیجه اشرب سرمایه داری وابسته نبوده و نمیتوانست باشد. ما با چنین درکی است که به بررسی اوضاع اقتصادی - اجتماعی ایران مسی پردازیم.

پرسه انباست بد وی سرمایه در ایران همانا پرسه شکل گیری قطب کار و قطب سرمایه بمتابه پایه و اساس اقتصادی کشور بود. در این پرسه مثل هر جای دیگری آنچه حائز اهمیت بوده و پایه و مبنای تمام پرسه را میسازد خلید از تولید کنندگان * - برای این موضوع که در اینجا اختصاراً یاد گردیده به کتاب ”سرمایه داری وابسته ایران: پیدایش و تکامل آن“ از انتشارات رزمندگان آزادی طبقه کارگر رجوع شود.

مستقیم بوپژه تولید کنندگان روستائی است :

آنچه انباشت بد وی خوانده شده است بجز پرسه جدا این تولید

کنندگان از وسائل تولید نمیتواند چیز دیگری باشد. ” (۱۰)

خلعید تولید کنندگان روستائی یعنی دهستانان از ملک و زمین

خوشپایه و مبنای تمامی پرسه را تشکیل میدهد. ” (۱۰)

بوپژه از پایان قرن نوزدهم تا سالهای ۴۱-۴۲ پرسه فوق الذکر که در ایران جریان داشته است رنگ و شکل خاص خود را نیز یافته این انباشت بد وی تحت او خلاص بین المللی قرار میگرفت که در آن انحصارات و سرمایه مالی از قدرت تعیین کننده ای برخورد ار بودند و جهان بمناطق نفوذ اقتصادی و سیاسی دل امپر - یالیستی تقسیم شده بود همان پرسه ای که موجب میگردید جدائی تولید کننده مستقیم از وسائل تولیدش صورت پذیرد درین حال پرسه ای بود که اولاد تحت تاثیر عملکرد سرمایه امپریالیستی چه تجارت و چه صدور سرمایه وغیره سرعت میگرفت ثانیاً روند فوق که به فرموم تمرکز و سایل تولید و مبادله در پیک قطب و نیروی کار در قطب دیگر است از ابتدا در قطب سرمایه اعم از هر شکل آن سرمایه انحصاری را نیز جای میدهد بنعبارت دیگر در انباشت بد وی سرمایه در ایران سرمایه مالی امپریالیستی نقش مهمی را ایفا کرده و پایه ای پیدایش قطب سرمایه و شکل گیری سرمایه داری منافع سرمایه مالی در ایران افزایش یافته و منافع سرمایه داخلی با سرمایه امپریالیستی در هم تنیده شده و بهم وابسته میگردد باید گفت که در تمام اینمدت سرمایه امپریالیستی مطابق تقسیم بین المللی کار، چگونگی شکل گیری اولیه سرمایه داری در ایران را تحت تاثیر قرار داده و بدین نحو آنرا در چهار چوب منافع خود هدایت مینمود بورژوازی ایران از آنهنگام که در چنین تاریخی خود چهره میگرفت و پیش از آنکه بطور قطعی خود را بعنوان نماینده جامعه و نیروهای مولده آن معرفی نموده وقدرت سیاسی و دستگاه دولتی را قبده کند، از آنهنگام بمنابه بورژوازی وابسته پدیدار شد .

سرناتسر پرسه بعد ای تکامل سرمایه داری در ایران از این قاعده مستثنی نبوده و نمیتوانست باشد دو ویتمائی سرمایه در ایران یعنی سرمایه در اشکال پولی، سرمایه مسولی و سرمایه تجاری به دو ویتمائی سرمایه مالی وابسته بوده و سرمایه امپریالیستی در ایران در اشکال گوناگون کسب مافوق سود و سود های سرشار مینماید. این امر خارج از اراده سرمایه داران، خارج از اراده همه آن کسانی که آرزوی یک بورژوازی مستقل و ملی ” را در سرمایه روانند، عملی شده و بقوت یک ضرورت طبیعی

— تاریخی خود را اعمال میکند سرمایه انحصاری از قدرت تعیین کننده‌ای در جهان برخوردار بوده، بواسطه خصلت انحصاری اش که خود ناشی از تکامل سرمایه به‌آخرین حد و مرزهای تاریخی اش و تمرکز فزایند اش میباشد هر آنجا که سرمایه داری موجود بوده یا پا به وجود میگذارد، هر آنجا که محصول تولید به کالا تبدیل شده و مبادله کالائی وجود دارد، آنرا بمتابه رائد و بخشی از دوریمایی جهانی خویش در دل خود جذب میکند. رشد سرمایه داری و پیدایش سرمایه داری در عصر ماجز به سرمایه داری وابسته منجر نشده و نمیتواند بشود.

تاریخ اقتصادی معاصر ایران بیانگر رشد بورژواکپرادورها و بورژوا ملاکان و بورژوا بوروکراتها و تبدیل آنها به طبقه بورژوازی ایران از سوئی و انهدام همه آن زمینه‌هائی بود که تنها بطور مجرد و انتزاعی یعنی با حذف امپریالیسم از صحنه بین المللی اقتصادی امکان داشت به بورژوازی ملی پیدائی بخشد. بعکس هر چه پرسه انباشت بد وی در ایران پیشتر آمده و شرایط برای "روی پای خود ایستادن تولید سرمایه — داری" فراهم میشود در عین حال این سرمایه داری بنحو مستحکمتری به سرمایه مالی و دوریمایی جهانی آن و تقسیم کار ناشی از آن وابسته شده و امکان شکل گیری مستقل بورژوازی ایران از میان میسرود.

کلیه آمارهای مربوط به رشد تجارت، توسعه سرمایه گذاری در ایران، صد و سرمایه و گسترش بانکها و نقش آنها در دوریمایی سرمایه صنعتی مoid و مبین همین نکته اند و پس سلب مالکیت از تولید کنندگان خرد که در طی سرتاسر قرن بیستم تا سالهای ۱۹۱۰ ابتدت جریان دارد، سلب مالکیتی است که در قطب مقابل کار، نه تنها سرمایه بلکه سرمایه‌ای را که در دوریمایی جهانی عمل میکند، قرار میداد. امپریالیسم روسیه‌ای در قرن ۱۸ را که بورژوازی گاه مایوسانه آنها را تکرار میکرد و این یا پیش از آنکه مبین منافع "ملی" او در مقابل امپریالیستها باشد، بیانگر "منافع وی در سرکوب و خفغان و انحراف ذهن توده‌ها و طبقه کارگر" از حقایق امور بود، را به رویاها پوچ مبدل ساخت. رویائی که از هنگام عملکرد در بازار بین المللی، بازاری که خود تحت استیلای سرمایه انحصاری بود، به یک کاپوسر بیشتر شباهت پیدا میکرد و به هذیان گوشی کاملی پیرامون آنکه در عصر امپریالیسم میتوان سرمایه دار بود و بسط ور "مستقل و ملی" عمل کرد، منجر شد!

سرمایه مالی در ایران به بواسطه موقعیت انحصاری خود در همه زمینه‌ها قادر به کسب مافوق سود و حقوق انحصاری گردید. این امر با تکامل سرمایه داری در ایران نه فقط متوقف نشد بلکه روز بروز عمیق تر و در کلیه اشکال دوریمایی سرمایه تظاهر

یافته است. عملیات سرمایه مالی در دو پیمانی سرمایه در ایران دامنه وسیعی را در بر میگیرد. انحصار مواد خام بویزه نفت که در قراردادهای، ۱۳۳۲ اکتسرسیوم و قرارداد ۵۰ کلیه مشخصات حقوقی آن ذکرگردیده است، یکی از قدیمیترین این "روابط اقتصادیست". مطابق این قراردادها در واقع چه از لحاظ تولید و چه از لحاظ توزیع و خرید و فروش نفت امپریالیستها (کلیه انحصارات امپریالیستی، آمریکا، انگلیس، فرانسه، هلند و امروزه راهنمای) موقعيت انحصاری کسب نمودند و اختیار تولید و مبادله نفت ایران (چه در جهت صدور و چه در جهت مصرف داخلی، تصفیه و پالایش وغیره) بدهست آنها افتاد. افزایش درآمد نفت ایران که تحت شرایط بین المللی (۱۳۵۲) جدیدی صورت گرفته بود، تنها به معنای افزایش درآمد ارزی و اعتباری ایران جهت معامله با همین کشور-های امپریالیستی و افزایش پول - سرمایه برای بسط سرمایه گذاری مشترک بود. در آمد نفت از لحاظ تاریخی یکی از اهرمهای انباشت بد وی سرمایه در ایران بحساب میاید. اما این درآمد از همان ابتدادر هرچهار که شکل پول - سرمایه بخود میگرفت و صرفاً مصرف نمیشد - در دست دولت یا توسط بانکهای داران غیردلتی - به دو پیمانی جهانی سرمایه مالی کشیده میشود و صرف خرید کالاهای وسائل تولیدی از کشورهای متropol میگردد. انتظای درآمد ارزی ایران با درآمد نفت یعنی تسلط امپریالیستی بر اعتبارات خارجی ایران خود به پایه ای جهت تقسیم بین المللی سرمایه و نقش تعیین کننده اولیگارشی مالی برآن انجامید. امپریالیستها در زمینه مس، اورانیم، کشاورزی وغیره نیز فعالیت قابل ملاحظه ای داشته و سنتکهای روی، ص و سرب را از ایران بقیمت های فوق العاده نازلی خریداری میگردند. اما این رشته ها هرگز جزء راین اواخر - تا حدودی در مورنس - بوسعت نفت گسترش نیافتد. نکته ای که معمولاً از نظر در میدارند آنست که امپریالیستها در تقسیم مواد خام میان خود، هریک به تناسب قدرت - که در تحلیل نهائی مناسب با تکامل اقتصادی آنهاست - سهمی داشته اند. امپریالیسم انگلیس در سال ۱۳۳۳ انانگریز ازدادن امتیازاتی به امپریالیسم نیرومندتر یعنی امریکا شد و از سالهای ۱۳۵۰ ببعد بازار نفت ایران یکبار دیگر تجدید تقسیم شد بنحو یکه کشورهای امپریالیستی آلمان فرانسه و راهن نیز به تناسب بقدرت خود در آن سهمیم شدند.

"آنها جهان را "به نسبت سرمایه" ، به "نسبت نیرو" تقسیم میکنند، زیرا در سیستم تولید کالایی و سرمایه داری شیوه دیگری برای تقسیم نمیتواند وجود داشته باشد. نیرو نیز به نسبت تکامل اقتصادی و سیاستی تغییر میکند."

(۱۱)

امپریالیسم شوروی همزمان با استقرار سرمایه داری در ایران منافع عظیمی در رشته مواد خام بویزه گاز را بخود تخصیص داد ۰ در ۳۴۱۳۴ اقدام داشت که مطابق آن میلیارد ها متر مکعب گاز به شوروی فروخته و در مقابل وسایل صنعتی و کالاهای مصرفی بویزه کارخانه ذوب آهن و ماشین سازی از شوروی می خرد ۰ در اینجا نیز درست مطابق آنچه در مورد سایر امپریالیستها ذکر شد قیمت‌های خرید انحصاری پوده و با قیمت انحصاری فروش میلیارد ها تفاوت داشته اند ۰ برای مثال قیمت خرید و فروش گاز در اینجا ز جانب شوروی ذکر میگردد :

(هزار متر مکعب)	قیمت خرید گاز از ایران	قیمت فروش گاز به اروپا	تاریخ
۱۹۷۲	۱۸۷	۴ سنت	۱۹۷۲
۱۹۷۳	۱۷۰	۱۷ سنت	۱۹۷۳
۱۹۸۰	۹۶	بیش از ۱۷۰ سنت	قرداد

درست مثل قراردادهای نفت، هزینه حمل و نقل گاز تا مرز شوروی، هزینه پمپاژ وغیره بعده دولت ایران بوده است که ساختمان آنرا بکمک وام و اعتبار از شوروی و بکمک سرمایه گذاری امپریالیستهای اروپا و امریکا بعده گرفت و به انجام رساند ۰ اگر پالایشگاه نفت آبادان در رابطه با ضروریات اقتصادی و منافع امپریالیسم انگلیس بوجود آمد، خط لوله گاز نیز از این قاعده مستثنی نبود ۰

امپریالیستها بدینوسیله ضمن آنکه با بهره گیری از قدرت اقتصادی انحصاری خود سودهای تفاضلی عظیمی را — علاوه بر سودهای ناشی از سرمایه گذاری مستقیم — کسب میکنند، در آمد های نفتی بورزوایی ایران را در بازار بین المللی به خرید و سایل صنعتی و کالاهای مصرفی خود کانالیزه مینمایند ۰ (قراردادهای اخیر ایران و ژاپن از این جهت آموزند) بعلاوه امپریالیستها پیوسته بخاطر قدرت رقابت انحصاری در تجارت داخلی — خارجی ایران نقش مهم و مسلطی داشته اند ۰ آنها نه فقط از طریق همین تجارت بین المللی در دو رون پیش از سال ۱۳۴۱ به تکامل سرمایه داری در ایران سمت وسو بخشیدند بلکه بویزه پس از این دوران نیز وسیعاً به عملیات تجاری با موقع انحصاری پرداخته و بازار کالا در ایران را تسخیر کردند ۰ مزید بر این کالاهای امپریالیستی در شرایط عقب افتادگی سرمایه داری بخشمهمی از ارزش تولید شده توسط تولیدکنندگان خرد را اعم از خرد و بورزوایی شهر و ده را بخود اختصاص داد و همچنانکه در گذشته آنها را از میدان بدر میراندند، اکنون نیز در این پروسه نقش فعال داشته، بقیه را بتحود دنک و شدیدی به سرمایه مالی

وابسته ساخته و به بهره کشی از آنان میپردازد . طبیعتاً اینگونه انقیاد به سرمایه نه
واقعی بلکه صوری بوده و بهره‌کشی سرمایه داری را بد و مناسبات سرمایه داری ،
یعنی با چسبیدن به تولید کننده خرد عملی میسازد . ما ذیلاً این امر را بیشتر و در
رابطه با سرمایه تنزیل بگیر تشریح میکنیم . اثر بلاواسطه دیگر تجارت امپریالیستی شکل
دادن به سازمان تقسیم کار و زمینه های سرمایه گذاری است . لذین در باره خصیصه
دیگر امپریالیسم مینویسند :

”مادامکه سرمایه داری بحالت سرمایه داری با قیمت، سرمایه اضافی
بعصر ارتقا سطح زندگی توده های کشور معین نرسیده (زیرا این
امر مو جب تنزل سود سرمایه داران میشد) بلکه بعصر ارتقا سود
از طریق صد و سرمایه به خارجه یعنی به کشورهای عقب مانده خواه
هد رسید . در این کشورهای عقب مانده سطح سود معمولاً بالاست
زیرا سرمایه ها اندک است، بهای زمین نازل است و سطح دستمزد
پائین است و مواد خام ارزان میباشد .“ (۱۱)

سرمایه گذاری در رشته های تولیدی بواسطه وجود منابع خام ارزان، نیروی کار و
زمین ارزان و همچنین کوچک و محدود بودن سرمایه ها به نسبت سرمایه های
امپریالیستی، برای سرمایه امپریالیستی در ایران مافوق سود سرشاری را ممکن
میسازد . علاوه بر این دادن وام و اعتبار و ایجاد بانکها، وامهای تجاری و صنعتی در
زمرة صد و سرمایه میباشد . رشد سرمایه گذاریهای خارجی در ایران در فاصله
۵۶-۴۱ و بعد از آن نشان دهنده سود آوری فوق العاده ایست که شرکت در تو-
لید یا دادن وام و اعتبار و غیره برای امپریالیستها داشته و دارد . آنچه که صد و ر
سرمایه به سرمایه گذاری در صنایع مربوط بوده است، تولید بر اساس منافع سرمایه
مالی و تحت نظر اولیگارشی مالی صورت میگرفت و موجبات قرارگرفتن کامل ایران را
در تقسیم بین الملکی کارفراهم نمود . بو رژوازی ایران وسیعاً به تولید کالاهای
”جانشین“ بهمراه امپریالیستها پرداخت و به طور خاص در بعضی رشته ها که
جنبه پایه ای داشتند از قبیل صنایع پتروشیمی و فولاد و ذوب فلزات و ماشین-
سازی نیز سرمایه گذاری گسترش یافت . توسعه سرمایه داری و سرمایه گذاری در
ایران با پیدایش بخش I و II یعنی تولید و باز تولید گسترد . سرمایه گذاری همراه
گردید . بخش II یعنی بخشی از تولید سرمایه داری که وسائل تولید، تولید میکند
در بسیاری رشته ها (استخراج معدن، نفت و سایر مواد و سنگهای معدنی، ذوب
آهن، نیروگاههای برق، سدهای برق و آبی، الیاف، پلی اکریل، الومینیوم، چوب

مواد کشاورزی صنعتی، دستگاههای تولیدی و ماشین سازی و ۰۰۰) بوجود آمد.
ند. این بخش از سوئی تحت تقسیم بین المللی کار و از سوی دیگر در رابطه با
سرمایه گذاری در بخش II (بخش تولید و سائل هصرفی) پیدا شد و رشد پیدا کرد.
در اینجا آشکارا میتوان نقص اولیگارشی مالی را چه در بخش I و چه III تولید دید
بخبرات روشنتر در ایران بختر II و III اقتصاد در رابطه با سرمایه مالی و امپریا-
لیسم، بنا به ضروریات توسعه سرمایه داری در ایران ایجاد شده و بسط یافتن
توسعه آنها بمعنی توسعه صدور سرمایه و توسعه صدور سرمایه بمعنی توسعه
آنها بود. امپریالیستها علاوه بر آن وامها و اعتبارات صنعتی نیز به ایران اعطا کردند
و میکنند. این وامها به صرف خرید کالا و اسلحه و خرید وسائل صنعتی میرسند
بدین ترتیب از هر گاو دوبار و حتی بیشتر پوست کند میشود. امپریالیسم زاپن در
قرارداد پتروشیمی ماشهر که اخیرا آنرا تجدید نمود، میلیارد ها دلار به ایران وا-
مید هدتا ایران آنرا به زاپن داده و وسائل مورد نیاز را از آن خریداری نماید. یک
بار سود وام و بار دیگر سود سرمایه گذاری و با رسوم سود تجاری به زاپن پردا-
خت میگردد. قرارداد ایران و شوروی پیرامون تاسیسات گاز و ذوب آهن نیز از این
قاعده مستثنی نبوده و نیست. طبق آن قرارداد اولاً - ایران در آمد ناشی از گاز را
به صرف خرید وسائل صنعتی برای ذوب آهن رسانیده، ثانیا - وام و اعتبار برای
تمکیل پروژه فوق با نرخ حداقل ۲/۵٪ از شوروی دریافت میدارد (۱۹۷۱). ثالثاً
همین وام و اعتبار را سپس برای خرید کالاهای صنعتی باز میگرداند. رابعاً بطور
استثنائی بخشی از محصول آهن میباشد به شوروی فروخته شود، آنهم بقیمت
بسیار نازلی. حقیقتاً در اینجا ۲ و حتی ۳ بار در یک مورد معین سود اخذ میشود
و رقم چنین سود هائی چنان بالاست که مبلغ هنگفت و سراسام آوری را تشکیل مینمهد
”سرمایه مالی در احصارها را بوجود آورده است و انحصارها

در همه جا اصول احصاری را با خود به مراد دارند. استفاده از
”ارتباطها“ برای انجام یک معامله سودمند جایگزین رقابت در
بازار میشود. متداولتر از همه اینسته هنگام دادن وام شرط میکند
قسمت معینی از آن به صرف خرید مخصوص لاتی برسد که در کشور اعتبار
د هنده تولید میشود ۰۰۰ ” (۱۱)

از جمله چنین ”شروعی“ یکی نیز شرط خرید اسلحه و وامها و اعتبارات نظامی اه
که ما در هنگام بررسی دولت بدان بیشتر میپردازیم. خرید اسلحه از کشورهای آمریکا
انگلستان، آلمان، شوروی و ... که عموماً با دادن وام جهت این خریدهای دول-

همراه بود، یکی از بزرگترین منافع امپریالیستی در ایران بوده و هست صد و سرمایه به مشوق و پشتونه ای جهت صدور کالاها، اعم از کالاهای مصرفی، نظامی تبدیل شده است*.

در تکار این اشکال از صد و سرمایه، سرمایه گذاری در بانکها و تاسیس‌بانک در ایران از جانب امپریالیستها، نیز وجود بانکهای امپریالیستی همان فعالیت عمومی سرمایه مالی را در ایران به پیش‌میبردند. امپریالیستها با درصد ناچیزی از سرمایه گذاری در ایران تقریباً ۳٪، کل سیستم بانکی ایران را به تبعیت از اولیگارشی مالی امپریالیستی کشانیده، وامها، اعتبارات و سرمایه گذاری بانکی را در انطباق با منافع امپریالیستی پیش‌میبرند. جالب ترین مثال این نمونه بانک توسعه صنعتی و معادن ایران است. وامهای بانکی و سرمایه گذاریهای بانکی قدرت امپریالیستها را در تسلط بر اقتصاد ایران و هدایت آن صد چندان نموده، پول - سرمایه در کشور را به خش مهی از آنرا سپرد های بانکی تشکیل میداد به خدمت هصالح سرمایه مالی میکشانند.

”سرمایه‌مالی دام خود را بتمام معنی کلمه در سراسر جهان میگستراند
در این مورد بانکها شیوه در مستعمرات تاسیس میشوند و شعب آنها
نقش بزرگی ایفا میکنند.“ (۱۱)

این بانکها تقریباً در تمام زندگی اقتصادی رخنه کرده، با صد هاشعب در سراسر کشور حتی روستاهای شهرهای دورافتاده را تحت پوشش وام و اعتبار و سایر معا... ملات خود کشانیدند. وامهای کشاورزی به روستاییان، خرید محصول آنها و... در آمد هنگفت این بانکها بحساب میاید. بانکها علاوه بر وام صنعتی به سرمایه داران و تأمین پول - سرمایه لازم برای تولید سرمایه داری، تولید کنندگان خرد شهروند را * - در اینمورد نیز علاوه بر امریکا و متعددیش امپریالیسم شوروی در ایران، حتی در زمان شاه فعال بود در سال ۱۹۴۵، ۹ میلیون دلار، در سال ۱۹۴۵ میلیون دلار، در سال ۱۹۵۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۶۰ میلیون دلار و در سال ۱۹۷۸ اینم میلیون دلار (۱۰ میلیون دلار) بوده است. بهره این وامها در سال ۱۹۴۸ بالغ بر ۵۰۰ هزار دلار (نیم میلیون دلار) بوده است. بهره از این ارها ای شرق در همین سال بالغ بر ۱۰۰ هزار دلار (۱۰ میلیون دلار بوده است. در سال ۱۹۷۸ امپریالیسم شوروی جهت تقویت موضع اقتصادی - سیاسی خود در ایران وام بمیلیون ۷ میلیون دلار در اختیار ایران قرارداد. این وام به صرف خرید زره پوشاهای حمل و نقل از نوع BTR-152 و ضد هوایی mm ۵۷ و mm ۵۸ و ... رسید. ما در اینجا از وامهای صنعتی و اعتبارات دیگر یاد نمیکنیم.

غیره میپردازند و ادواری وجود دارد که این رقابت ب آنکه به سلطنتیک امپریا-
لیست یا سلطنتی قطعی آن منجر شود، همچنان ادامه میباشد در عین آنکه دولت
 محل بند و بستهای و کوشش‌های دستجات مختلف بورژوازی وابسته به امپریالیسم
 میباشد.^{*} این حقیقت جهت فهم پاره‌ای مسائل مربوط به بورژوازی از ارزش زیاد
 برخورد ار است و ما در متنه این نوشتة ناچار به این مطلب باز خواهیم گشت.

تحول به سرمایه داری وابسته در ایران بشیوه بورکراتیک - ارجاعی صورت
 گرفت.^۱ درست در زمانیکه تضاد‌های طبقاتی حاد شده بودند، در شرایطی که
 شورش‌های دهقانی در روستاهای جنبش‌های کارگری و توده‌های خرده بورژوازی
 در شهرها بنيادهای حکومت سلطنتی را مورد تهدید قرارداده بود و طبیعه
 انقلاب نمایان شده بود، امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا و بورژوازیبورکرا-
 تهای بورژوازی و رهای پاره‌ای از بورژوا - ملاکان خطر انقلاب را احساس
 کردند.^۲ از سوئی سرتاسر روند تکاملی قبلی جامعه آنچنان شرایطی ایجاد
 نموده بود که بقایای سلطنتی بشیوه تولید فئودالی و عقب افتاده ناممکن بود واین
 با منافع خود بورژوازی نیز در تقابل قرار گرفته بود، از طرف دیگر بیم انقلاب هرا-
 س بورژوازی و امپریالیسم را صد چندان مینمود.^۳ زمینداران فئودال (که بویژه منا-
 سیات محکمی با امپریالیسم انگلستان داشتند) تحت تهدید شورش‌های دهقانی
 قرار گرفتند.^۴ از سالهای پس از ۱۳۲۰ دهقانان در ایران یک سلسله برآمد های
 انقلابی که به مصادره اراضی و اعدام مالکان فئودال منجر شد، بروزداده بودند.^۵
 دهقانان که در زیر وحشیانه ترین شرایط استثمار فئودالی قرار داشتند، تحت
 سیستم اریاب - رعیتی و نسق داری ناگزیر از تحمل مشقات عظیم و بهره کشی
 شدید بودند.^۶ رشد مناسبات سرمایه داری در شهرها و تا حد ودی در روستاهای
 پیدایش نیروهای مولده جدید، منافع بورژوازی در بسط و گسترش تولید کالائی بسر
 اساس مناسبات تولید سرمایه داری همه و همه در کنار رقابت‌های امپریالیستی بسر
 سر ایران و جهت تبدیل آن به بازار تمام عیار سرمایه داری و تکوین نهائی بازار
 داخلی سرمایه داری، امکان بقای مسلط مناسبات کهن را از میان برمیداشت.^۷
 بحرانهای اقتصادی پایان دهه ۴۰-۵۰ این امکان را بیش از پیش ضعیف نموده
 انقلاب چه در روستاهای و چه در شهرها در میان کارگران و خرده بورژوازی شهری
 * - "جان اف کندی" رئیس جمهور وقت آمریکا در سال ۶۱ در کتابی تحت
 عنوان "استراتژی صلح" به این حقیقت اعتراف کرده است.

علام خود را در شورش‌های پراکنده، تظاهرات و اعتصابات نشان داد.
بورژوازی ایران در عین حال همواره در اتحاد با فئودالها بر علیه انقلاب قرار داشت. امپریالیسم و بورژوازی، فئودالیسم را هرگز مورد حمله و ریشه کنی قرار نداشت بلکه با آن در اتحاد بسر میبرد. این اتحاد گاه بگاه با به خطر افتادن منافع بورژوازی صدمه خورد و به خطر میافتاد ولی بورژوازی و امپریالیسم همواره مستحکم ترین اتحاد‌های تدافعی و تعارضی را با فئودالیسم علیه انقلاب منعقد مینمودند. بورژوازی ایران از ابتدا ضد انقلابی و رود روى انقلاب قرار داشت. هرگاه جنبش انقلابی به آن درجه اى میرسید که منافع بنیادی فئودالها با بورژوازی بورکارتها و بورژوازی بطورکلی را بخطر میافکند، بورژوازی آشکارا حمایت خود را از فئودالها بر علیه کارگران و دهقانان اعلام میداشت. بورژوازی ایران یک ریشه ملکی و فتوی دالی داشت و یک ریشه وابستگی به سرمایه مالی. این هر دو ریشه وی را پیش از آنکه حتی بمتابه طبقه ای اجتماعی شکل بگیرد و در راه این شکل گیری در رده متعدد این ارتیاع و دشمنان انقلاب در میآورد.

این بورژوازی از انقلاب مشروطه بدینسو جزاً این را نشان نداده است. بزرگترین رهبران و منقادان بورژوازی ایران همواره خطر انقلاب را به ارتیاع گوشزد کرده و از وی خواسته اند برای "حفظ اقتدار و شوکت سلطنت" و "برای کیان اسلام" تن به "رفرمهای ناجیزی بدند. اما هنگامیکه توده‌ها حتی برای همین "رفرمها" که گاهه‌همچون جنبش مشروطه چنان حقیر مینماید که گوئی سرتاسر جنبش‌پایه خود را از دست داده است. بورژوازی کمپرادور ایران سراسیمه هرآنچه را از خود نیز در این شعارها می‌یافته‌اند و نفرین میکرد و چویه‌های دار را مجازات "اویاش آشوب بگری" میدانست که نظم را برهم زدند. همین بورژوازی در عمل با صمیمانفترین درود‌های قلبی لیاخوف‌ها را می‌ستود که مجلس ناتوان و حرافش راکه "قانون" را "عین نظم و واقعیت" می‌شناخت و "وضع قانون" را همان اجرای قانون میدانست به توب بست تا وی از وضع ناگواری که بدان دچار شده بود برهند و چهره حقیقی خود را در دفاع از این یا آن امپریالیست و این یا آن شاهزاد مینمایند. همین بورژوازی در اولین مجلس محبوش خطاب به دهقانان فریاد زد: "ما انقلاب ومشروطه انکردیم که دهقانان زمین‌ها را به قهر تصرف کنند. ما انقلاب کردیم که از چنین اموری جلو بگیریم!" و همین بورژوازی رویای "بانک" خود را سرانجام آن‌زمان باز گفت که دولت محمد علی میرزا آذرا برای "وام" جهت خرید از خارجه! وغیره لازم شمرد.

بورژوازی ایران در سرتا سرتحولات بعدی تاریخی خود قدیمی از این وضیع به پیش نشاده، "صدق" و "جبهه ملی اش" که امروزه "لیبرالها" و "مداعن" سه جهانی اش "نمونه اصیل بورژوازی ملی اش مینامند، تاریخ ننگین تری بجای نهاد دند. آنها برای خارج کردن منبع اصلی انباشت سرمایه در ایران، درآمد های نفت از دست دولت، خود را بمقام دولت ترقیح دادند، اما بی آنکه "دولتی واقعی" باشند. آنها "سبح یک دولت را در دست خود گرفتند" و "دولت واقعی" را بدون هیچ زیان و صدمه بدان در زیر نام "شاه سلطنت کند و مجلس حکومت" صیانت نمودند. "صدق" و "جبهه ملی اش" در واقع امر نه بورژوازی ملی بلکه فراکسیونی از بورژوازی بودند که آنچنان در منافع تنگاتنگ با دربار و محالف حاکم بورژوازی کمپراد و قرار داشتند و آنچنان در قیود فئودالی فرو رفته بودند که خود خویشتن را برای احرار از مقام تاریخی "ناتوان اعلام نمودند. آنها از آزادی سخن گفتند! ولی دهقانان را به آرامش دعوت نمودند! از مبارزه انقلابی آنان علیه فئودالها جلو گرفتند و بهره مالکانه را لغو ننمودند. آنها از آزادی سخن گفتند! اما نیروهای محرکه انقلاب کارگران و دهقانان را در بند های مستحکم فئودالیسم و سرمایه داری نوپای ایران به بند کشیدند! آنها از آزادی سخن گفتند! ولی مبارزه علیه امپریالیسم را به مبارزه برای افزایش درآمد نفت و ملی کردن این درآمد در دست دولتی که خود وابسته به امپریالیسم بود، تحریف نمودند. زیرا هراس آنان از انقلاب و آزادی همواره دستشان را در دست ارجاع فئودالی قرار میداد و پیوند هایشان را با برادر بزرگتر و نیرومندتر جهانی - سرمایه مالی مستحکمتر مینمود. همانطور که "هستی" اشان چنین بود، شعور تبلور یافته در "احزاب سیاسی" اشان جز این نبود. جین و ناتوانی بورژوازی ایران دستانشان را همواره برای حفظ خود و برای بسط مناسبات مطابیشان بسوی ارجاع دراز مینمود و در حساس استرین لحظات تاریخی تنها بدان اکتفا مینمود که ناممکن انقلاب و امکان همکاری و همدستی با ارجاع فئودالی و امپریالیسم را گوشزد نماید.

از ابتدای پروسه انباشت سرمایه داری در ایران دولت که بورژوازی در آن نفوذ اندکی داشت نقش مهمی در آن یافت. در دوران حکومت رضاخان دولت مرکزی ابتدا به سرکوب امیران و ملوك الطوايف پرداخت و به تشکیل دولت مرکزی واحد دست زد. آنگاه در عین حفظ منافع فئودالیسم و مالکان بزرگ ارضی به در دست گرفتن اهرمهای اصلی انباشت بد وی پرداخت. "رضاخان" که در برابر بورژوازی قاطعانه از فئودالها دفاع مینمود، در مقابل فئودالها از حکومت متمرکز و پارهای

ضروریات توسعه سرمایه داری دفاع میکرد ! ضعف بورژوازی و ناتوانی اش در رقابت با سرمایه امپریالیستی و در نتیجه تن دادن وی به شرایط سرمایه مالی ، کم بودن سرمایه ها و گردش آنها در حوزه تجاری ، و تمرکز مالیاتها ، درآد های نفتی و امام های خارجی در دست دولت وی را قادر ساخت از همان ابتدا نقش مهمی درانداز - شت بد وی سرمایه در ایران ایفا کند . دولتی که بورژوازی را خفه میکرد ووی را در عرصه سیاست د ولتی جز بمزیان مخدودی راه نمیداد و بیش از پیش بشکل حکومت مطلقه نمایان میشد ، د ولتی که در راس آن خانی در هیات یک "شاه" حکمرانی مینمود ، ناگزیر بود این ضروریات را نه تنها از آن جهت که مطلقا برای جامعه بورژوازی ضروری بودند بلکه از این جهت که خود دولت نیز بد انها نیاز داشت پاسخ گوید ! بورژوازی زیون ایران که در برابر این خان تعظیم و تکریم میکرد در عین حال تحقیر وی را نیز بر پشت خود حس مینمود .

اما بورژوازی آسوده خاطر در بطن این پروسه شکل میگرفت و رسائی شلاق ها ای "خان" را با "سکه های طلائی" که در سایه اقدامات او به چنگ میورد ، بفراموشی سپرد . این بورژوازی از ابتدا "دولت سرمایه دار" را اگر چه در سایه فرمان خانها باشد بر هرگونه مبارزه برای تصرف این دولت ترجیح میداد و خود را بمثابه ریشه خوار همان دولت - که برایش همه چیز را ممکن میساخت - هرگز در برابر قرار نمی داد . شیوه تحول بوروکراتیک - ارتجاع سرمایه داری در ایران با این پیش زمینه تاریخی تطابق دارد .

بورژوازی ایران در طی سالهای ۱۳۰۰-۱۳۴۱ بتدیری قدرتمند شد و ناگزیر دولت میباشد از منافع اقتصادی و دفاعی کند و قدرت سیاسی وی بموازات گسترش قدرت اقتصادیش رو به افزایش نهاد ، اما نه بمثابه حزبی در برابر فشودالها و در مبارزه بلکه در سارش و معاشات دو جانبی ! چنانکه از جنبش مشروطه بدینسو از پایه گذاشت سلطنت مشروطه متداول بود ، با حضور نمایندگانی از آن در دستگاه دولتی جهت مشourt و همکاری ! همچنین از طریق بورژوا - بوروکراتهایی که به آرامی ولی با قدرت بسیار شکل میگرفتند . بورژوازی و دولت مشروطه کم با همه در آمیخته و د ولت قدم بخدمت خصلت بورژواشی میافت در عین حال که سرمایه دار بزرگی نیز میشد . این امر بخوبی میبین علل سیاسی و اقتصادی تحولات بوروکراتیک - ارتجاع سرمایه داری در ایران میباشد . همانطور بدین ترتیب این سابقه تاریخی - اقتصادی بورژوازی ایران را حد اکثر تا حد لیبرالهای رفرمیستی که آماده بودند در برای این انقلاب حتی از رفرمیسم لیبرالی خود چشم بپوشند ، تکامل داد . "جههه ملی"

هنگامیکه انقلاب برعلیه کودتا (پر از ۵۰ مداد) پدیدار شد، یکسره در مقابله کودتا خود را تسليم نمود. خطر انقلاب بار دیگر این لافزنان تاریخ را به آغوش برادران و متعددانشان افکند و یا در پشت میزهای کارخانه و موسسات اقتصادی اشان به استراحت برای یک زورآزمائی کمیک دیگر کشانید. اما پیروزی "جبهه ملی" چه میتوانست باشد؟ آنچه که ۹ سال بعد دولت بورژوا - فئودالی خود بدان تن داد و آنرا ضروری کرد، یعنی استقرار سرمایه داری وابسته در ایران اتحاد سرمایه داری در ایران تحت شرایط امپریالیستی جهانی جز به سرمایه داری و - بسته منجر نمیشد! اپس از این نیز تنها همچون حزب نیمه قانونی که بنا به اعتراضات بازگان برای آنکه "مبادا کمونیسم" در ایران پیروز گردد و خطری "جامعه" - یعنی جامعه بورژواش را تهدید کند، فعالیت مینماید.

در سال ۱۴ بدینسان بورژوازی از فئودالها تقاضا کرد که تن به "اصلاحات ارضی" بسپرند؛ آفایان، پول را میتوان در کیسه کرد و به هر کجا برد! اما زمین را که نمیتوان در کیسے کرد!

بورژوازی فئودالها را در عین حال مطمئن ساخت که این "اصلاحات" چندان مناسب را به خطر نمیافکند. او میتواند قیمت زمین خود را مطابق قوانین "اصلاحات ارضی" که برای جلوگیری از هرگونه "زیان ملاکان" در سه مرحله و با پرداخت غرامت از طرف دهقانان تأمین میشد به اضافه غرامتی که دهقانان بخاطر "حسن نظر" بیکران بورژوازی از طریق بهره وام مربوطه باید به بانکهای میپرداختند که ناگهان مثل قارچ در همه جا سبز شدند، بگیرد و با آن یعنی با "پول" آن در سرمایه گذاری شرکت ورزد. او میتواند هر مقدار از زمینهایش را که قادر است فوراً حداقل مکانیزه کند، نگاه دارد. او میتواند مطمئن باشد که یک ده شش دانگ هرگز از او گرفته نخواهد شد! ولی از این بیشتر نه، زیرا منافع بورژوازی بخطیر میافتد!

تحولات سرمایه داری در ایران بشیوه بوروکراتیک - ارتجاعی صورت گرفت. این تحول ل همراه بود با سرکوب دهقانان و توده‌های شهری یعنی برعلیه انقلاب و در همه جا بشیوه بوروکراتیک - ارتجاعی دنبال میشد. دفع الوقت و مرور زمان امکان بسیاری برای "مدد و کردن" دامنه بیشتر محدود این "اصلاحات" باقی گذاشت. سه مرحله اصلاحات ارضی در طی ۱۰ سال صورت گرفت و در این فاصله بسیاری از فئودالها به بورژواهای زمیندار مبدل شدند.

در عین حال تولید خرد دهقانی گسترش یافت و عدد زیادی از دهقانان که فاقد زمین و "نسق" بودند، بسوی شهرها روانه شدند. تحول بوروکراتیک - ارتجاعی

سرمایه داری در ایران از همان ابتدا تولید کنندگان خرد را به دام وابستگی به بانکها کشانید (پرداخت غرامت) . بانکها و امehا کشاورزی به روستائیان داده و آنها این وام را در "پرداخت قیمت زمین" به دولت میدادند . دهقانان از ۱۵ تا ۳ سال و بیشتر در دام باز پرداخت "وام و فرع آن" (بهره) اسیر بودند . در بسیاری نواحی مناسبات فئودالی با مختصر تغییراتی باقی ماند .

تحول بوروکراتیک - ارتجاعی موجب گردید اشکال انتقالی سرمایه داری و اشکال کهن بسیاری محفوظ باقی مانند . از آنجمله است گستردگی تولید خرد . تولید خرد کالائی بویژه در روستاهای مبتنی بر مالکیت ارضی خرد و متوسط است گرچه باعث یکپارچگی بازار داخلی و استحکام بازار داخلی سرمایه داری شده ، لیکن بخاطر چگونگی "اصلاحات" ارضی تا مدت‌ها از گسترش همه جانبه بورز - وازی در درون دهقانان مخالفت بعمل آورد . آمار و ارقام مربوط به تولید روستا - ئی حکایت از دامنه و سیع تولید خرد کالائی در روستاهای مینماید . بعبارت دیگر سرمایه که از طریق بانکها ، شرکتهای تعاونی تولید و توزیع ، فروش دستگاه ها و لوازم نوین کشاورزی وارد روستاهای شده بود ، در موارد زیادی مستقیما در عرصه تولید سرمایه داری وارد نشده بلکه به بهره کشی از تولید خرد یا در "خدمت" آن در میآمد . باید گفت که بعض مهمی از شرکتهای کاملا سرمایه داری در روستاهای ایران در حقیقت خارج از تحوولات روستا شکل گرفته و یا مستقیما به تجزیه دهقانان مربوط نبوده است . پاره ای شرکتهای کشت و صنعت (مشل کات - ایران اند امریکن) سرمایه گذاری امپریالیستی در مناطق حاصلخیز بوده (۱۰ هزار هکتار زمین فقط در اختیار ۵ شرکت امپریالیستی - کشاورزی خوزستان قرار داشت) و پاره ای دیگر سرمایه گذاری سرمایه داران ایران و امپریالیستی به اشتراک و پاره ای دیگر همان فئودالهای بودند که اراضی خود را مکانیزه کرده و به بهره برد امی سرمایه داری از آن ها کشانده شدند . این امر نافی رشد بورزوازی از میان دهقانان نبوده و نیست . اما دامنه و سرعت چنین تحولی با توجه به چگونگی استقرار سرمایه داری در ایران محدود بود و به عبارت دیگر تولید کنندگان خرد تنها بطور نسبی و بادامنه کمی تجزیه شدند . در کل تولید کشاورزی ایران هم هنوز تولید خرد نظر مهمنی را ایفا میکند . این تولید کنندگان خرد بسیاری از لوازم تولید خود را از قبیل وام ، مسـداد کشاورزی ، تراکتور و کمباین وغیره از موسسات سرمایه داری تأمین مینمایند و در بازار سرمایه داری نیز با بورزوازی تجاری یا دولت روپریند . در همه این مراحل

بورزوازی و امپریالیسم بخشی از تولید وی را بخود اختصاص داده و وی را منقاد می‌سازند. در شهرها تولید خرد آن اهمیتی را که دهقانان در روستا دارند، ندارد و کاملاً بموقع درجه دوم رانده شده و تولید سرمایه داری بخش اصلی ارتش‌های تولید شده را بخود اختصاص داده است. تولید سرمایه داری تولید خرد را در شرایط نوین مجدد سازماندهی کرده و رشته‌های کهن را کاملاً منسون نموده است. تولید کنندگان خرد در بازار سرمایه داری عمل کرده و به تبعیت از سرمایه کشیده می‌شوند. گرچه تولید خرد در روستاها نیز توسط سرمایه به انقاد کشیده شده و توسط آن سازماندهی می‌شود، لیکن اهمیت آن بعلت گسترش‌گی تولید خرد و رشد محدود بورزوازی در ده همچنان در کل تولید کشاورزی بسیار بالاست. پرسه بنیادی تکامل تولید سرمایه داری در ایران که نقش مسلط را در تولید دارد در طی همه این سالها بخشی از دهقانان را به بورزوازی و بخش دیگر را به دهقانان بی‌زمین، کارگران کشاورزی و یا به خیل بیکاران تجزیه کرده است. تضاد میان کار و سرمایه در روستاها بطور کلی شکل گرفته، لیکن بعلت گسترش‌گی تولید خرد، هنوز از نقش تعیین کننده ای برخوردار نگردیده است.

بدین ترتیب نه فقط بورزوازی بلکه تولید کنندگان خرد شهر و ده نیز در ساختمان جدید اقتصادی که پس از ۴۱ در ایران وجود یافته، در شرایط سرمایه مالی و فعالیت اقتصادی تحت سلطه آن واقع شدند سرمایه مالی در کلیه حیات اقتصادی ایران و با شکل گیری بازار داخلی در کلیه ابعاد و اشکال سرمایه و حتی تولید خرد منافع خود را دنبال میکند و همه این زمینه‌ها را به نحوی بخود وابسته می‌سازد.

لئین نوشست:

”میزان عظیم سرمایه مالی که در دست عدد معدودی متمرکز شده و شبکه اینیوی از مناسبات و ارتباطات بوجود آورده و دامنه این شبکه با چنان وسعت غیر قابل تصویری گسترش یافته که نه تنها توده سرمایه داران و صاحبکاران کوچک و متوسط بلکه خرد پاترین آنها را نیز تابع سرمایه مالی نموده است“ (۱۲)

در رابطه با تولید خرد کالائی بویژه به این امر باید توجه داشت. موقعیت باشکوه و شرکتهای وام دهنده دولتی، درآمد نفت و توزیع داخلی در اعتبار است. تجاری کوچک و بزرگ وغیره همگی نه فقط تولید سرمایه داری بلکه کلیه اشکال تولید خرد، یعنی حالتها انتقالی به سرمایه داری را نیز تابع خود می‌سازد.

این امر همانا موقعیت سلطه سرمایه مالی را نیز بیان میدارد. موقعیت انحصاری سرمایه مالی در ایران و تنگاتنگی منافع آن با بورژوازی در اینجا نیز مویست صحت نظریه لینین در برخورد به سوکولینکوف میباشد که :

”سازمانهای انحصاری اهمیت تعیین کننده ای کسب کرده است،

این بدان معناست که نه تنها تولید که بواسطه سرمایه داری سازماند هی شده باشد، بلکه تولیدی هم که آشکارا بواسطه سرمایه داری سازماند هی نشده باشد از قبیل تولید کننده کوچک، دهقانان، تولید کنندگان کوچت محصولات نساجی در مستعمرات وغیره وغیره به بانکها و اصولاً سرمایه مالی وابسته شده اند. وقتی ما از سرمایه داری جهانی بطور اعم صحبت میکنیم (در صورتیکه نخواهیم دچار اشتباه بشویم فقط میتوانیم از این سرمایه جهانی سخن بگوییم) وقتی میگوئیم سازمانهای انحصاری اهمیت تعیین کننده ای کسب کرده است در این صورت چیز نوع تولید کننده ای را از زمرة اهمیت تعیین کننده مستثنی نساخته اییم.“ (۱۲)

اکنون از نزد یکتر به وضعیت دهقانان ایران در آستانه سالهای ۷۰-۵۶ توجه کنیم. در عین حال که تجزیه به بورژوازی ده و کارگران کشاورزی در میان تولید کنندگان خرد جریان داشت و کار و سرمایه بمتابه د و قطب در برابر هم قرار گرفته بودند، اما تولید خرد در دامنه نسبتاً وسیعی هنوز وجود ندارد. مطابق مدارک ابژکتیو در مورد دهقانان و کلا ترکیب طبقاتی روستاها مشاهده میکنیم که انبوه عظیمی از دهقانان خرد ه مالک و جود دارند که در روی زمینهای خود مستقیماً به تولید مشغولند و چنانکه گفتم تو سطبد ولت، بورژوازی و سرمایه مالی بهره کشی میشوند، بو آنکه شرایط تولیدی اشان اساساً از حالت تولید کنندگان مستقیم خارج شده باشند.

از نمودار زیر که البته به تنهائی بهیچو جه تصویر جامعی از وضع دهقانان و مالکیت اراضی ارائه نمیدهد، میتوان فهمید که بیش از ۸۰٪ دهقانان ۵ میلیون هکتار از اراضی و کمتر از کاملاً ۲۰٪ مالکین و صاحبان اراضی بالاتر از ۱۰ هکتار در حدود ۱۱ میلیون هکتار از اراضی مزروع را در مالکیت خود داشته اند. بطور عمد فرضی میتوان دهقانان را که تا ۵ هکتار زمین دارند،

د هقانان فقير و د هقانان را که مالک ۵ تا ۱۰ هكتار زمين مزروعی هستند، د هقانان ميانه حال و بقیه را - از ۱۰ به بالا - د هقانان شروتمندتا مالکين بزرگ محسوب داشت. گرچه چنین فرضی با توجه به محیط آب و هوایی، د وری و نزدیکی به شهرها باید مشخصاً مطالعه شود، لیکن چهار چوب کلی فوق را در هم نمی‌شکند. د هقانانی که زمینهای کمتر از ۱ هكتار دارند و جمعیتشان بالغ بر ۳/۰۲۷/۷۸۰ نفر بوده است، جمیعاً ۷۳۴۲۷۴ واحد بهره برداری را تشکیل میداده اند که بطور متوسط برای هر واحد که همان خانوار روستائی باشد، زمینی در حدود ۴/۰ هكتار تعلق میگیرد. در حالیکه در مجموع ۲۵/۸۲۱ خانوار (زمینهای ۵۰ هكتار به بالا) بطور متوسط هر یک مالک ۹۳۷ هكتار زمین دارد!

مساحت به هكتار	مساحت به هكتار	درصد جمعیت	تعداد بهره برداری	جمعیت	گروههای بهره برداری از زمین
۲۵۳/۹۰۴	% ۲۱/۶	۷۳۴۲۷۴	۳/۰۲۷۷۸۵	کمتر از ۱ هكتار	
۴۴۳/۷۰۴	% ۱۳	۳۲۲۱۶۳	۱/۰۴۳۲۱۴	۱ - ۲ هكتار	
۱/۷۲۳۲/۸۹۳	% ۲۱/۸	۵۶۱۰۹۲	۲/۱۹۴/۵۷۷	۲ - ۵ هكتار	
۲/۳۰۳/۴۷۶	% ۱۷/۲	۴۲۷۹۳۴	۲/۲۶۲/۷۰۴	۵ - ۱۰ هكتار	
۷/۰۰۰/۷۶۴	% ۱۷/۳	۴۲۸۰۷۴	۲۰۴۰۰۱	۱۰ - ۵۰ هكتار	
۱/۰۷۳/۷۲۲	% ۶	۱۶۲۶۹	۱۲۰۷۰۹	۱۰۰ - ۵۰ هكتار	
۲/۴۵۲/۹۲۹	% ۴	۹۰۵۲	۶۳۳۸۰	۱۰۰ به بالا	
۱۶/۴۱۱/۳۹۱	% ۱۰۰	—	۱۲/۲۹۱۶۷۲	کل	

اراضی بالاتر از ۵ هكتار معمولاً از نیروی کار کارگران روستائی و د هقانان فقیر بر روی زمینهای خود بهره کشی میکردند. د هقانانی که صاحب ۴/۰ هكتار زمین بود، ناگزیر بود برای مالکان بزرگ و بورژوازی ده کار کند و یا آنکه زمین را برای کشت از آنها اجاره بگیرد. سیستم اجاره داری در عین حال در هر دو صورت کمین و سرمایه داری خود بمیزان و سیعی در روستاهای رواج داشت. اراضی پهناور مالکان بزرگ در موارد زیادی به کشت صنعتی سرمایه داری یا اجاره به سرمایه داران به این منظور اختصاص یافتند.

در کنار این امر باید گفت که بهره کشی از کارگران آزاد، حوشنشینها و د هقانان

سلب مالکیت شده در اراضی دهقانان شروع شد و میانه حال (تا حدودی) رایج گردیده و بدینوسیله بورژوازی در دهه در مقابل کارگران کشاورزی پدیدار شد . در سال ۱۳۵۵ در حدود ۷۷۳/۸۰۸ تن از روستائیان ایران بیکار بوده اند . این جمعیت بیکاریکی از منابع اصلی بهره کشی توسعه زمینداران - مالکان ارضی - سرمایه داران و بورژوازی ده به شمار میرفتند .

بخش عمده وسائل تولیدی - علاوه بر زمین - در دست مالکان بزرگ (او قاف و موسسات مذهبی و دولت را نیز باید در این ردیف قرار داد .) و - - - بورژوازی نوپای ده قرار داشتند و آنها به کمک تکنیک پیشرفته، مواد صنعتی شیمیایی ، تراکتور، کمباین و سیستم آبیاری، استفاده از منابع آب دولتی، مراتع و غیره از سطح تولید نسبی بمراتب بالاتری از تولید کنندگان خرد برخورد ار بودند . مالکیت فئودالی و مناسبات ناشی از آن اگر چه نظر تعیین کننده و پراهمیت قبلی را در عرصه اقتصادی دیگر نداشتند، اما همچنان در یک سلسله نواحی کشور بویزه در اشکال دورگه، اشکال اجاره داری و از این قبیل به حیات خود ادامه میدادند . در کنار آن سرمایه ماقبل سرمایه داری باز بهمین نحو در جه پائین تری از اهمیت در روستاهای عمل میکرد و دهقانان و تولید کنندگان خرد را بنحو فرزاینده ای به خونمند مینمود و پرسه تجزیه آنها را تسهیل میکرد . اما نقش اصلی را همچنان در این بهره کشی موسسات سرمایه داری بازی میکردند . دولت چنانکه در گذشته یاد کردیم، در بهره کشی از دهقانان بویزه با انحصار خرید محصولات کشاورزی نظر فعالی را ایفا مینمود . دولت خریدار اصلی گندم، تنباقو، توتون چپق، توتون سیگار، چغندر قند، بسرگ چای، پنبه و بالاخره دهها محصول صنعتی کشاورزی بود و در این خریدها موقعیت انحصاری خود در تعیین قیمت محصولات کشاورزی را اعمال کرده و دهقانان را که ناگزیر از فسروش تولیدات خود به آن بودند، مورد بهره کشی قرار میداد . آمارهای زیر میانه عملکرد فوق الذکر دولت یعنی بورژوازی ده دولتی ایران است .

نباید ناقشه گذاشت که در عین حال این امر گسترش تولید برای فروش را در روستاهای و انقرابه تولید "طبیعی خود که را بخوبی نشان میدهد . در این پیکره ها باید بخاطر داشت که بخش مهمی از محصولات خریداری شده، در روی زمینهای دهقانان فقیر و میانه حال صورت میگرفت .

سطح زیر کشت محصولات خریداری شده توسط دولت :

تباکو(هکتار)	۰۲	۰۶	۰۷	۰۸	۰۹	۶۰
توتون سیگار	—	۱۴۸۲	۲۰۰۰	۲۲۶۹	۲۲۲۹	۲۶۰۶
توتون چهق	—	۱۲۹۴۵	۱۰۰/۸۶۸	۱۰/۴۰۹	۱۳/۰۶۱	۱۵/۸۲۶
چند رقند	—	۲۰۰/۱۷۴	۱۱۹۸	۱۱۹۰	۱۱۰۱	۱۱۷۶
نهنمه	۲۸۰۲	—	۲/۱۰۴	۱/۱۰۷	۱/۷۴۹	۱۳۲۰
گندم (هزار هکتار)*	۶۲۲۵	—	۴۸۶۷	۶۷۸۲	۵۱۷۶	۴۹۱۰
برنج (هکتار)**	۲۲۸/۱۱۵	—	۳۰۰۰/۱۶۷	۳۱۸۷۰۰	۱۱۴۶۲۱	—

* -- بطور عمد توسط دولت خریداری شده است .

** -- از سال ۵۷ بطور عمد توسط دولت خریداری شده است .

دولت با خرید ارزان قیمت محصولات کشاورزی بطور انحصاری از شکل گیری قیمت در بازار و در رقابت جلوگیری کرد ، بدینوسیله از توسعه سرمایه داری در کشاورزی و تشدید انتشار طبقاتی ممانعت میکرد . این نحو عملکرد دولت و بورژوازی ایران نه فقط بعد از سالهای ۷ - ۵۶ ادامه یافت ، بلکه ابعاد باز هم غول آسائی بخود گرفت . امروزه علاوه بر توتون ، تباکو و چند رقند ، بخش مهمی از محصولات کشاورزی ، گندم ، برنج ، چای وغیره مستقیماً توسط دولت خریداری میگردد و تخطی از فروش به دولت موجب " مجازات های " شدید است . از کل بحث ما راجع به دهقانان این نتیجه حاصل میشود که اولاً : شکل گیری قطب کار و سرمایه در روستاهای ایران مدت‌هاست آغاز گردیده ، اما این دو قطب هنوز نقش اصلی و موقعیت اساسی را در مبارزه روستائی بر عهده نگرفته اند . ثانیاً : تولید خرد دهقانی در عین تجزیه دهقانان و پیدایش بورژوازی ده از اهمیت و ابعاد وسیعی برخوردار است . ثالثاً : دهقانان خرد علاوه بر آنکه از طریق سیستم اجاره داری وغیره مورد بهره کشی زمینداران یا ملاکان واقع میشوند ، تحت بهره کشی دولت ، بورژوازی و سرمایه مالی بطور کلودر بازار سرمایه داری و در برابر بازکهای و موسسات سرمایه داری واقع شده و به انتقاد سرمایه در آمده اند . رابعاً : در کنار این اشکال انتقالی به سرمایه داری ، اشکال کهن بهره کشی ،

سود اگری، ریاخواری، سلف خری، سیستم د ورگه استثمار وغیره در روستاهای ایران وجود دارد.

”واپس مانده ترین اشکال نظام مالکیت زمین و ناپخته ترین دهقان نان بهمراه پیشرفتنه ترین سرمایه داری صنعتی و مالی کثار هم قرار گرفته اند.“ (۱۳)

چنین است سیمای مناسبات و وضعیت دهقانی در آستانه سال ۵۶ مارکس در مورد دهقانان خرد ه مالک فرانسه در هنگام کودتای ناپلئون سوم می - نویسد :

”تمام اقتصادی خرد ه مالکیت رابطه دهقانان را با سایر طبقات اجتماعی از بین و بن دگرگون ساخت. در زمان ناپلئون تقسیم زمینها به قطعات کوچک در ده مکمل رقابت آزاد صنایع بزرگ نوب ظهور در شهرها بود. طبقه دهقان همه جا مظہر پرخاش علیه اشراف مالکی استکه تازه سرنگون شده اند. ریشه هائی که خرد ه بورژوازی در زمین فرانسه دوانده بود فشود الیسم را از هرگونه ماده غذائی محروم ساخت. مرزهای قطعه زمین ها سرگ طبیعی بورژوازی علیه هرگونه هجوم فرمانروایان سابق وی بود. ولی در جزیران قرن نوزدهم جای فئودال را ریاخوار شهری، جای عوارض فئود الی زمین را رهن و جای مالکیت اشرافی بر زمین را سرمایه بورژوازی گرفت. قطعه زمین دهقانان فقط بهانه ایست که به سرمایه دار اجازه میدهد از زمین سود، ریح و وام و بهره مالکانه بیرون بکشد و زارع را به امان خود رها کند تا هر طور خواسته باشد مزد خود را در آورد. رژیم بورژوازی که در آغاز این قرن دولت را به حراست قطعه زمینهای نو ظهور گماشته بود و با برگهای درخت غار به آن کود میداد حالا به وامپیری بدل شده است که خون قلب و مغز سرآنرا میمکد و به دیگر کیمیائی سرمایه میریزد. علاوه بر وام رهنی که سرمایه به قطعه زمین تحمیل میکند، مالیات هم بر آن فشار وارد میسازد. مالیات سرچشمه حیات دیوان سالاری، ارتش، کمیشان دربار و خلاصه تمام دستگاه قوه مجری است.“ (۴)

آنچه مارکس راجع به دهقانان فرانسوی میگوید در اینجا با دو عامل دیگر که این

ستم و بهره کشی بورژوازی را صد چندان میسازد، ترکیب میشود ۱۰ او لا؛ سرمایه مالی امپریالیستی که در تمام زمینه ها ای زندگی اقتصادی و از جمله خرد ها لکی نفوذ کرده و همچون وامپیری از هزاران راه در بازار سرمایه داری به بهره کشی از دهقانان میبرد ازد ۰ دوم؛ بقایای نظامات کهن که در شکل مناسبات دو رگه استثمار، بقایای سیستم اجاره داری وغیره دهقانان را به درمانندگی و فلاکت میکشاند ۰ اگر بورژوازی ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۳ بشیوه انقلابی بقایای سیستم فئودالی را در هم خرد کرد، در ایران این بنیاد ها خرد نگردیده بلکه بتدربیج بر مناسبات و شیوه تولید سرمایه داری انطباق یافت یا در کنار آن به همزیستی پرداختند و یا در درون آن اشکال دورگه استثمار را پدید آوردند. بورژوازی در ایران هرگز آن فاصله تاریخی را که دهقانان فرانسوی طی کردند تا به انقیاد سرمایه درآمدند، مهلت نداد ۰ این بورژوازی قدرت و حمایت خود را از دهقانان کسب نمیکرد ۰ این بورژوازی قد و سیست قطعه زمین خرد ه مالک را که سنگر طبیعی بورژوازی درده بود، از همان ابتدا از میان برد اشتبا با "بازار پرداخت قیمت زمین" و وامدار کدن دهقانان آنها را به زوائد خویش بدلت ساخت. این بورژوازی و ولتش هرگونه بهره کشی از دهقانان را از همان بد و امر سازمان داد و در اتحاد با سرمایه مالی خون آنان را مکید و جسم آنان را بند ساخت. توسعه خرد ه مالکی را از ابتدا بمثابه زمینه ای جهت بهره کشی از دهقانان دنبال نمود و تا آنجا که آنرا حفظ مینماید، تا آنبا که از تکامل همه جانبیه و سیع آن به سرمایه داری جلوگرفته است، تنها بهمین منظور است. سطح و چگونگی تکامل سرمایه داری بطور کلی در ایران با وجود مالکیت خرد و حصه ای تناسب دارد ۰ شیوه تکامل سرمایه داری بر این امر اثر تشدید کننده ای گذارد و اسارت :

"این شکل مالکیت ارض مانند تمام اشکال ماقبل خود مفروض برآنست که جمعیت روستائی به نسبت شهرنشینان از وزنه عددی سنگین تری برخورد ار باشند. یعنی اینکه شیوه تولید سرمایه داری علیرغم تسلطش، تکامل نسبتا نازلی یافته باشد، طوری که از بخشهای دیگر تولید، تمرکز سرمایه ها در چهار چوب محدودی حرکت بکند و پراکندگی سرمایه مستولی باشد ۰" (۱۴)

این حکم تنها بطور نسبی در مورد ایران صدق میکند، سرعت تکامل سرمایه داری

در ایران طبیعتاً تحت شرایط بین المللی و داخلی آن بسیار زیاد بوده است لیکن نه تا آن حد که شرایط برای تحديد وسیع مالکیت خرد را از میان برده باشد . "تکامل سرمایه داری" در ایران نسبت به تکامل سرمایه داری امپریالیستی بطور کلی نازل است و نسبت به تکامل سرمایه داری در شرایط رقابت آزاد نیز از ناموزونی در تکامل برخوردار است . دلیل این امر را باید در تاثیر متقابل رشد سرمایه داری و توسعه آن در سطح بین المللی مشاهده نمود : وجود امپریالیسم و انحصار ازسوئی و کشورهایی که بتازگی وارد مرحله سرمایه داری بمنابع شیوه تولید مسلط میشوند ازسوی دیگر . در اینجا آن ناموزونی تکامل سرمایه داری و رشته های گوناگون آن (از جمله صنعت و کشاورزی) بمراتب شدیدتر میگردد :

"سرمایه مالی و تراستها اختلاف بین سرعت تکامل رشته های گوناگون اقتصاد بازار بهانی را کاهش نداده بلکه آنرا شدت میدهدن . " (۱۱)

چه برای بورژوازی و چه برای سرمایه مالی وجود مالکیت حصه ای متناسب منافع عظیم است .

"برای بهره برداری دهقان خرد مالک از زمین نه سسوسود متواتر سرمایه – اگر دهقانان را بصورت سرمایه دار کوچکی بنگیریم – محدوده ای ایجاد میکند و نه ضرورت بهره مالکانه – چنانکه دهقانان را بصورت مالک ارضی ملاحظه نمیم – محدوده مطلق برای او بمنابع یک سرمایه دار کوچک را چیزی جز مزدی که او پس از کسر مخارج اصلی بخود میپردازد ، نیست . تا زمانی که قیمت مخصوص لات ، این مخارج و این مزد را تامین میکند ، او زمین خود را میکارد و غالباً تا مزد حداقل فیزیکی کارمزد ۰۰۰ برای اینکه دهقاً ن خرد مالک زمین خود را بکارد و یا زمین برای کشت بخرد لازم نیست – آن طور که معمول شیوه تولید سرمایه داریست که قیمت بازار مخصوص آنقدر افزایش بیابد که او را از سود متواتر برخورد ارکند و یا حتی از اضافه ای بر سود متواتر ، اضافه ای که به صورت بهره مالکانه تبلور بگیرد . بنابراین لازم نیست که قیمت بازار بالا برود ، چه تا سطح ارزش و چه تا

سطح قیمت تولیدی محصول دهقان ۰ این یکی از دلایل است که نشان میدهد چرا قیمت غله در کشورهایی که در آنها روابط مالکیت حصه‌ای مستولی است، نازل تر از قیمت غله در کشورهای تحت روابط کاپیتالیستی (در کشاورزی) است ۰ در اینجا پخشی از اضافه کار دهقان کارکنندگان دنیا مساعد ترین شرایط بطور مجانی به جامعه هدیه میشود و دخالتی در تشکیل قیمت‌های تولیدی و یا بطور کلی در تشکیل ارزش‌نمیگند ۰ بنابراین این قیمت نازلت‌تر ناشی از فقر و به نتیجه (بالا بودن) نیروی بارآوری کار آنها نیست ۰ ” (۱۴)

این قیمت نازل تولید کشاورزی حصه‌ای در بازار سرمایه داری با انحصاراتی رو برو میگردد که به تمام معنی وی را میمکند ۰ ولت با انحصار خرید و مالیات، ریاخوار (بانکدار) با بهره وام ۰۰۰ او را به درماندگی کامل میکشانند ۰ ” ریاخواری و نظام مالیاتی ضرورتا همه جا آنرا به بینوائی میکشانند ۰

دهقانان که جمعیت نسبتاً وسیعی تشکیل میدهند در چنین شرایطی قرار داشتند و دارند ۰ رویای مالکیت ارضی خرد بد ون عوارض آن، رویای گسترش اراضی خود و شرایط عینی که دارند آنان را مبارزه علیه مالکیت و زمینداران و مبارزه برای تصرف اراضی، مبارزه برای از میان بردن موانع دولتی در برآبرفروش آزادانه محصولات خود، در مقابل بورژوازی و موسسات سرمایه داری که غیر مستقیم از آنان بهره‌کشی مینمایند، ناگزیر میسازد ۰ وضع دهقانان در سالهای ۵۵—۵۶ یعنی آخرین سالهای حکومت شاه آنچنان نابسامان گردید و به سپنان فقر و تباہی رو برو بوده اند که میلیونها تن از آنها در عین حال ناچار از کار برای سرمایه داران در شهر و ده بودند ۰ فقر و درماندگی این تولید ۰ کنندگان آنها را بخصوص در رده‌های مالکیت ارضی تا ۲ هکتار به نازلت‌ترین سطح زندگی و معیشت محکوم کرده از این جهت تفاوت چندانی با فقر ترین کارگران صنعتی نداشتند ۰

سرتاسر سالهای ۴۱ تا ۵۶ شاهد مبارزات آشکار و پنهان دهقانان بر علیه موسسات سرمایه داری و مالکان ارضی و بقایای مناسبات فئودالی و دولت بود ۰ ایم ۰ طبیعتاً این جنبشها هرگز ابعاد وسیع جز در موارد محدود و اشکال عالی نیافتند ۰ دهقانان از قدرت تشکیل و سازماندهی و مبارزه منظم و پیگیر

برخورد ار نیستند . آنها قادر به شناخت و ارائه صحیح خواسته های خود و درک تضاد های طبقاتی در جامعه سرمایه داری نبوده و عمدتاً بطور خود بخودی مبارزه میکنند .

د هقانان بویزه در صورت فقد ان پیشا هنگ کم نیست پرولتری قادر به ربط دادن مبارزه اقتصادی و سیاسی نبوده و اهمیت مبارزه سیاسی را در ک نمیکنند . کم تجربگی سیاسی د هقانان را باید در همین نکته مستجو نمود . شکل تولید آنان آنها را از هم جدا میکند و از پیوستگی و عمل متحده اشان جلو میگیرد . سطح دانش و معرفت علمی و اجتماعی و سیاسی اشان با سطح تولید شان پیوستگی مطلق دارد به این معنی که در خرافات و جهل بسربزند و حکومت ببورزوازی این جهل و خرافات را تقویت میکند . این است که مبارزه طبقاتی حداقل تا آن زمان که پیشا هنگ پرولتری نتوانسته باشد آنها را رهبری نماید ، قادر به تلفیق مبارزه سیاسی و اقتصادی در راه خواسته های خود نبوده و میان این دو رابطه ای نمی بینند و یا بسادگی در پی عواطفی های بورزوازی برآ میافتد . ایده اصلی اقتصادی آنان یک اتوپی بیشتر نیست . اتوپی مالکیت ارض خرد که آنها را رهائی بخشد . اراضی بیشتر و یا بدست آوردن زمین بجا اجره داری خرد . اما این اتوپی که بخودی خود و بطور انتزاعی در مقابل توسعه سرمایه داری خصلتی ارجاعی دارد ، تحت شرایط ایران ، تحت عقب افتادگیهای اقتصادی و بقایای عظیم مناسبات و نظم کهن ، مناسبات د ورگه بهره کشی وغیره انقلابی است . مبارزه در راه مصادره اراضی دولتی - موقوفات - ملاکان بزرگ ، مبارزه ای انقلابی است که با اتوپی تقسیم و خرد کردن آنها همراه است . آن چه از بررسی شرایط عینی دستگیر میشود ، وجود چنین تضادی در روستاها بوده و عمل آن بمثابه محركه اصلی مبارزه د هقانان است .

تنها پرولتاریا قادر است راه دیگری را در برابر توده د هقانان قرار دهد و خود به تنهائی به چنین راهی دست نمیباشد . جاذبه دروغین مالکیت خرد که اینک تحت شرایط سرمایه داری ایران نیز بحد کافی کذب آن مشهود گردیده ، آنها را بر علیه مالکان ارض و بورزوازی به حرکت و مبارزه میکشاند . لینین در مورد پیشرفتہ ترین کشورهای سرمایه داری مینویسد :

”در کلیه کشورهای سرمایه داری و حتی در پیشرفتہ ترین این کشورها هنوز بقایای نظامات قرون وسطائی بر جای مانده است . بدین معنی که زمینداران بزرگ د هقانان خرد پای

نقاط اطراف را از طریق نیمه بیگاری استثمار مینماید . از این قبیل است اجاره داران در آلمان و حصه کاران در فرانسه ، اجاره داران حصه کار در ایالات متحده آمریکا (نه تنها سیاه پوستان که در اکثر موارد در جنوب ایالات متحده در معرض این استثمار قرار میگیرند بلکه گاهی سفید پوستان نیز عیناً بدین شیوه استثمار میشوند) . ” (۱۵)

تحت شرایط ایران ابعاد چنین بقاپایی آنقدر وسیع است و چنان دهقانان را در هم میفرشد و به فقر و فلاکت میراند که مبارزه آنان علیه زمینداران و سرمایه داران ، دولت و امپریالیسم در راه خواسته هایشان اجتناب ناپذیر میباشد . این مبارزه هنوز بطور کلی خصلت بورژوا دمکراتیک دارد . توده دهقانان متحدد اصلی طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک ایران بوده و زمینه عینی چنین اتحادی در کل شرایط اقتصادی و سیاسی ایران نهفته است .

اما این اتحاد مشروط ، وقت و نسبی است . پرولتا ریا با دهقانان در مبارزه انقلابی - دمکراتیک شان بر علیه زمینداری بزرگ ، اجاره داری و کلیه بقاپایی نهادهای متحدد میباشد . پیروزی جنبش دهقانی در ایران بطور قطعی در گرو رهبری طبقه کارگر بر آن ، و تلفیق کامل مبارزه اقتصادی دهقانان با مبارزه سیاسی یعنی مبارزه در راه مصادره اراضی و ۰۰۰ با مبارزه جیت تحقق جمهوری دمکراتیک انقلابی ایران - دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک کارگران و دهقانان ایران است .

” آنها که تولید کالائی دهقانان را متحدد و متمرکز نکرد ، بلکه آنها را تقسیم و نامتحدد کرده است یک انقلاب دهقانی در کشوری بورژواشی صرفا در رهبری طبقه کارگر ممکن است . حقیقتی که بیش از همیشه نیرومند ترین بورژوازی جهان را علیه چنین انقلابی برخواهد انجیخت . ” (۱۶)

” بدون شک بسود طبقه کارگر است له بالاترین جانبداری را از انقلاب ارضی انجام دهد . افزون بر این باید نقش رهبری در آن انقلاب را ایفا کند . ” (۱۶)

” باید علیه این نظر مبارزه کرد له یک انقلاب ارضی پیش رو بدون یک انقلاب سیاسی پیش رو امکانیدیر است . ” (۱۶)

طبقه کارگر جاذ به دروغین سیستم کشاورزی خرد و سرمایه داری را برای دهقانان

تو ضیح میدهد و به آنان میآموزد که رهائی نهایی آنان تنها با انقلاب سو
سیالیستی امکانپذیر است.

از اینجا خصلت محدودیت مبارزه دهقانی بخوبی آشکار میگردد.
د هقانان در شرایط فقدان رهبری پرولتاریائی در مبارزه سیاسی بدنبال بورز
وازی برای افتاده و تسلیم مواضع و برنامه آن میگردند و یا آنکه در کل مبارزه مو
ضحسی پاسیفیسمی اتخاذ میکنند، بدین معنی که از شرکت فعال در آن اجتناب
میورزند. این نکته یکی از شاخص‌های عدم فعالیت و سیح دهقانان در جنبش ۵۷

۵۶ و مبارزه و سیح آنان پس ارسال ۵۷ میباشد.

وضع خرد بورزوازی شهری نیز از جهات فوق الذکر قابل بررسی است. خرد
بورزوازی شهری تحت بهره کشی دولت، بورزوازی و سرمایه مالی از سوئی و
مناسبات کهن از سوئی دیگر است.

توسعه بورکراسی دستگاه دولتی و بخش "خدمات" در این دوره و گستردگی
تولید کوچک به خرد بورزوازی ابعاد وسیعی بخشدید. این طبقه غیر اساسی
در شهرها چه در تولید کوچک و چه در توزیع و خدمات دولتی جمعیت بزرگی
را در بر میگرفت. اوضاع اقتصادی فشار شدیدی را بر گرد خرد بورزوازی اعمال
میکرد. تلاش‌وی از میان بدن آن دسته عواملی استکه وی را بشدت به سرمایه
منقاد کرد و هو جب بهره کشی بورزوازی و امپریالیسم از وی میگردند. مبارزه
خرد بورزوازی بر علیه امپریالیسم و بورزوازی بزرگ طبیعتاً مبارزه ای آمیخته با
جنبه‌های محدود ارتجاعی است. لیکن بطور مشخص در ایران و در شرایطی
که خرد بورزوازی ایران قرار داشت، این مبارزه انعکاس یک تمایل دمکراتیک بر
علیه ارتجاع حاکم بر ایران و سلطه امپریالیسم و سرمایه مالی بود.

خرد بورزوازی شهری در ایران همواره پس از سالهای ۴۱ در طی دوران به
اصطلاح مسالمت آمیز نکامل سرمایه داری (بدین معنی که بطور مسالمت آمیز
میلیونها کارگر و زحمتکش تو سط بورزوازی و امپریالیسم بهره کشی میشند و به
قیمت فقر و درمانندگی آنان شرطهای عظیم در دست سرمایه داران مجتمع میگردید)
تشکل‌های سیاسی خاص خود در این مبارزه را داشته است. سازمانهای سیاسی
سی طبقه ای غیر اساسی همچون خرد بورزوازی در میان پرولتاریا و بورزوازی
جز نیروی نوسان چیز دیگری نیست. وضعیت خرد تولید کنندگان، تحول
دائی آنان به پرولتاریا و بورزوازی و موضع ناستواری کماز این جهت دارند،
آنرا در معرض نوسانات دائمی قرار میدهد. نوسان سیاسی خرد بورزوازی به

مثال به یک طبقه مبتنی بر اوضاع اقتصادی وی در میان پرولتا ریا و بورژوازی است.
چنانکه خواهیم دید این مسئله در مبارزه طبقاتی در ایران (۱۳۵۶ - ۱۴۰) تاثیر معینی از خود بجای گذاشت.

برخلاف خرد ه بورژوازی دهقانی که از سازمان سیاسی و تشکیلاتی برخورد ار نبود خرد ه بورژوازی شهری دو سازمان عمد داشت: "سازمان مجاهدین خلق ایران" و "سازمان چریکهای فدائی خلق" ۱۰ اولی هرچه بیشتر به اشاره بالائی خرد ه بورژوازی نزد یک بود و دومن بعکس به اشاره تھتانی اش ۱۱ این امر در خط مشی و روش‌های سیاسی ایند و کاملاً متباطه شده و آنرا تحت تاثیر قرار میداد.
اما هنوز تا آنجا که مبارزه طبقاتی ابعاد وسیعتری بخود شرفته بود، مبارزه آنان نیز در زیر کل ترین عبارتها ظاهر میشود: "آزادی" ، "جامعه بی" - طبقه توحیدی " وغیره !ما سرتوشت این سازمانها را آنجا که عبارات دیگر کارآئی خود را از دست میدهند و تنها در عمل، در پرایتیک ظاهر میشوند از نزد یک دنبال خواهیم نمود.

* * *

در فاصله ۱۵ سال، رشد سرمایه داری طبقه کارگر را کثیرالعده تر و نفی او را در تولید اجتماعی بمقام اول رسانید. بهره کشی از نیروی کار ارزان کارگران یکی از منابع اصلی کسب مافوق سود در ایران استود رام همه استثمار شوندگان این طبقه کارگر و سیع اما پراکنده ایران بود که مورد استثمار شدید سرمایه داری قرار داشت. طبقه کارگر طبقه اصلی تولید کننده کشور پس از سال های ۴۱ است. رشد صنایع، توسعه ساختمان سازی، راهها و ساختمانهای صنعتی و گسترش خدمات شهری و روستایی موجبات افزایش کمی طبقه کارگر را فراهم کرد. در تولید نفت در سال ۱۹۷۲، ۱۹۷۱، ۱۹۷۰ نفر کارگر اشتغال داشتند (والبته این شامل پیمانکاریهای شرکت نفت که بیش از ۲۰ هزار نفر را بهره کشی میکردند، نیست). بیش از ۲/۵ میلیون کارگر در سال ۱۹۷۷ در رشته تولیدات استثمار میشدند که از این عده ۱/۷۸ میلیون نفر یعنی ۷۲٪ در واحد های تولیدی با کمتر از ۲۰ نفر و بقیه در واحد های تولیدی بیشتر از ۲۰ نفر مشغول بکار بودند. در بخش ساختمان در همین سال ۹۰۰۰/۰۰۰ کارگر وجود داشت که حدود ۱۰٪ کل نیروی کار ایران (۱۰ میلیون نفر) بود. به کل جمعیت کارگران، بیکاران یعنی جمعیت یک میلیون نفری را باید اضافه نمود. اگر در فابریکهای بزرگ و عظیم صنعتی دهها هزار کارگر مجتمع بودند و

این امر پایه مادی نیرو مندی جهت اتحاد و تشکل و منافع مشترک واحد شا ن
پی میریخت، بخش قابل ملاحظه ای از کارگران نیز در پراکندگی از لحاظ محیط
تولیدی خود بسیر میبردند. واحد های تولیدی کشور از لحاظ جمعیت شاغل
آنها و محل تولید چنین وضعی داشته اند:

نقطه انتظامی	نقاط روستائی	کل شهر	سال ۱۳۰۰
کمتر از ۱۰ نفر بیشتر از ۱۰ نفر کارکنان	بیشتر از ۱۰ نفر کارکنان	کمتر از ۱۰ نفر بیشتر از ۱۰ نفر کارکنان	کمتر از ۱۰ نفر بیشتر از ۱۰ نفر کارکنان
۲۹۶۱	۱۵۲۱۳۷	۴۰۹۵	۱۷۰۱۱۹
		۷۰۰۶	۲۲۷۷۵۱

البته بخش مهمی از این کارگاههای با کمتر از ۱۰ کارگر کارگاه
های صنعتی و یا پیشه وری کوچک هستند. با این وجود این تمایزات بویژه
و سعیت کارگاههای کوچک بر پراکندگی کارگران اثر آشکار مینهاد. متمرکزترین
بخش طبقه کارگر، پرولتاپیا صنعتی بود که در فابریکهای بزرگ تحت بهره -
کشی قرار داشت و یا در رشتہ تولیدی معینی - نفت - به کار مشغول بود.
هر چه و سعیت طبقه کارگر بطور نسبی بیشتر میشد، بهمان تناسب به سطح
زندگی فوق العاده نازل و معیشت ناچیزی محاکوم میگردید. سرمایه داری در
جزیران توسعه خود در همه جا بهره کشی از این نیروی کار را بمثابه منبع و
مولده ارزش اضافه تا سرحد امکان استرشد داد، سرمایه میلیونها تن را از طریق
کار مزد وری بخود وابسته نمود.

بموازات رشد تکنیک انبو و بیکاران سرتا سرکشور را فرا گرفت. در عین حال
استفاده روز افزون از کار زنان و کودکان واستفاده از این ارتش دخیله
صنعتی بیکار بر علیه کارگران شاغل، باز هم فقر و تنگستی بیشتر توده کارگران
را موجب میشد. جمعیت بیکاران که در سال ۴۵ بیشتر از ۳۰۰ هزار تن بود
در سال ۱۳۵۵ به یک میلیون تن رسید و درجه استثمار را بالا برداشت.
کارگران از نظر مسئله مسکن، امکانات بهداشتی و غیره شرایط زیستی هول انگیزی
داشتند. انسان و اقسام اشکال بهره کشی سرمایه داری علیه آنان رواج
دارد و مزد واقعی آنان در برابر افزایش مدام و بو وقه هزینه های زندگی
مرتبه کاهش یافت.

هزاران هزار کارگر در بیغوله ها، آلونک ها و زیرزمینهای تاریک و نموریا پائین ترین سطح معیشت بهرگ تد ریجی محاکوم شده اند و در فقر و مستمندی هلا کتباری دست و پا میزند. حلیب آباد ها، کپرنشینهای آلونکهای محقسرد ر قلب شهرهای صنعتی و یا در اطراف شهرها بسرعت توسعه میافتد. طبقه کارگر نه تنها تحت بهره کشی سرمایه آنهم با تکنیک بسیار پیشرفته فرار داشت، بلکه زیر فشار و استثمار اشکال عقب افتاده سرمایه داری بوده، از جانب مناسبات ماقبل سرمایه داری بشدت مورد ستم و فشار واقع میگردد. مردم بطور کلی و

طبقه کارگر بطور اخص بجز از نتایج تکامل سرمایه داری از همه واپس ماندگیها ای اقتصادی - اجتماعی در رینج و عذاب در دنیاک بسر میبردند. سرمایه مالی امپریالیستی در اتحاد و اشتراک منافع با سرمایه داخلی که عینقا بدان وابسته است، بهمایه سرمایه در بهره کشی از طبقه کارگر ایران و استفاده از این منبع ارزان نیروی کار - در کنار سایر امکانات - مافوق سود های سرشار و هنگفتی را کسب مینمود. طبقه کارگر ایران از وابستگی اقتصادی به کشورهای امپریالیستی بیش از هر طبقه دیگری در ایران در فشار و بهره کشی قرار داشته و از این جهت یکسا طبقه ای بود که در راه انهدام چنین شرایطی، در " انقلاب دهقانی پیشرو " و در " انقلاب ایران " بطور کلی قادر بود پیگیرانه عمل کند. طبقه کارگر که هیچ منافعی در مالکیت خصوصی وسائل تولید نداشته و درست بواسطه خصلت خصوصی مالکیت و تولید سرمایه داری به وضوح فلاتکبار و درد - ناکنی دچار بود و تا سرحد مرگ محاکوم به بهره کشی سرمایه. طبقه کارگر که هیچ نفعی در حفظ بقایای نظامات کهن نداشته و بعکس پیش از هر طبقه ای این بقایا مانع مبارزه قطعی وی علیه سرمایه داری بودند. طبقه کارگر که هیچ نفعی در سرمایه نداشته و از جمله هیچ منافع مشترکی با سرمایه مالی ندارد و به عکس در مقابل چنین سرمایه انصاری تنها به عمق فقر و مذلت پیشتر رانده شده و وحشیانه مورد بهره کشی واقع میشود، تنها چنین طبقه ای قادر بود و قادر است انقلاب دهقانی را در ایران بایک " انقلاب " همه جانبه سیاسی - اقتصادی " پیشرو " یعنی انقلاب دمکراتیک کامل پیوند داده و بدان اکتفا نکرد و آنرا بهمایه حلقه ای گذرا و در راه انقلاب اجتماعی، در راه رهایی کامل بشریت تحت ستم و برای امحای هرگونه بهره کشی و هرگونه امتیاز طبقاتی در نظر گیرد و بدان پیاره دارد.

بورزوازی ایران و امپریالیسم متفقا بر این حقیقت و قوف داشتند. بورزوازی در طی

دهها سال در کنار اختناق و استبداد و حشیانه ای که در جامعه حاکم ساخته بود، بزرگترین جنایات و سرکوبها را علیه طبقه کارگر ایران، این یگانه طبقه تا به آخر انقلاب و این رهبر بالقوه انقلاب پیروزمند ایران اعمال نمود. ممنوعیت فعالیت احزاب سیاسی بطور کلی و برقراری سیستم تک حزبی بورژوازی - "حزب رستاخیز ملت ایران" - از سوئی وازوی دیگر ممنوع - میگانه و ظیفه اشان سرکوب کارگران بود، ممنوعیت اعتصابات و برقراری سیستم نظارت پلیسی در کارخانه ها و غیره بجزئی از این سیاست سرکوب پرولتاریا میباشد. بورژوازی سبعانه هر کوشش انقلابیون کمو نیست را با شدیدترین پیگرد ها و تعقیب ها به خون و به بند میکشید. فعالیت کمو نیستها بمثابه "فعالیت ضاله" و "فرقه ضاله"، "فرقه ای" که برای بورژوازی و امپریالیسم سرنوشتی جزء ضلالت و دفن شدن در مغماک تاریخ در نظر ندارد و هدف خود را نابودی طبقات اجتماعی و بهره کشی و ستم قرارداده است، بکلی ممنوع بود. پس از خیانت بین المللی "خرو شجفیستها" و "سه جهانی ها" در سطح جهانی جریانات رویزیو نیستی نیرومندی پدیدار شدند که بنا به واستگی اشان به این یا آن امپریالیست و این یا آن جریان بورژوازی بهمراه ضد انقلاب بورژوازی و امپریالیسم، بهمراه دستگاه پلیسی بورژوازی، تلاشهای کمو نیستها را برای شکل بخشیدن به جنبش کمو نیستی ایران و هدایت و تشکل طبقه کارگر با کندی و شکست های بسیار مواجه ساختند. طبقه کارگر بکلی از پیشاهنگ کمو نیست خویش محروم بود و آنجا که چنین پیشاهنگ نیز وجود داشت، چه از لحاظ کمی تعداد بسیار اندک و پراکنده و چه از لحاظ کیفی در "کودکی" و "بی برنامگی" و بویژه "بدون پیوند استوار- گسترده و مستحکم" با طبقه بود. سیان مبارزات و تجربیات طبقه کارگر ایران در سالهای قبل از ۴۱ بویژه ۳۲ - ۲۰ با سالهای پس از آن شکاف عمیق افتاد که اپورتو نیسم بین المللی این شکاف را بسود بورژوازی عمیقتر مینمود. هر اندازه که ضرورت شرکت مستقل طبقه کارگر در سالهای ۵۷ - ۵۶ در جنبش انقلابی ایران فزونی میگرفت، هر اندازه که جنبش "شرط پیروزی قاطع خود" و شرط "عدم متابعت و انحراف به مجرای ارجاعی بورژواشی" را در وجود رهبری طبقه کارگر ضرورتا میتوانست بیابد، بهمان اندازه این استقلال "و این رهبری" به پسرپرده و به آینده سپرده میشند.

اگر در آستانه جنبش انقلابی ۷ - ۵۶ همه طبقات (فراسیونهای آنها)، تشكیل حزب سیاسی خود را داشتند، پرولتاریا بکلی قادر آن بود اگر همه طبقات برنامه و خط مشی کم و بیش شکل گرفته ایرا در برابر مینهادند و با برنامه سیاسی خود وارد جنبش میشدند، پرولتاریا بکلی قادر آن بود طبقه کارگر شایستگی خود را در عظیم ترین فداییها و جانبازیها نشان داد، اما این فداییها و جانبازیها یکسره مورد استفاده بورژوازی قرار گرفت.

حزب سیاسی "هر طبقه نشانه آگاهی وی ممنوع طبقاتی خود است." حزب کوئی نیست "کارگران نشانه آگاهی طبقه کارگر به منافع تاریخی خویش میباشد." فقدان این حزب، فقدان آگاهی را نیز عیان میسازد. طبقه کارگر ایران در آستانه جنبش ۷ - ۵۶ قادر آگاهی طبقاتی سوسیالیستی بود. در این طبقه نطفه های آگاهی که از مبارزه خود بخودی و اقتصادی بدست میآیند، با آگاهی مرسوم و متداول جامعه در هم می آمیخت و پرده ای بورژوازی آنرا احاطه میکرد. طبقه کارگر ایران و حتی پرولتاریای صنعتی در موارد عدیده ای بجای آنکه آرمان طبقاتی خود را و برنامه خود را، که آنرا نداشت، در پیش روی جنبش قرار دهد، پژواک خواسته های جنبش بود. خواسته هائی که از خود جنبش نیز بیگانه بودند و گوئی تنها و ظیفه داشتند آنرا خفه کنند. ذهن نبالغ و ناپاخته طبقه کارگر ایران او را به تبعیت از شرایط عینی جنبش و به دنباله روی آن کشید و موجب شد در سرتاسر دوران ۷ - ۵۶ که ما به تفصیل در سطور آینده بدان خواهیم پرداخت، "عمل مستقیم" طبقه کارگر عموماً در دنباله روی از بورژوازی باشد. مانباید حق نداریم خصلت اصلی و ماهیت حضور کارگران را در جنبش ۷ - ۵۶ با عبارت پردازیهای میان تهی تشریح کنیم. "جنبس" تحت تاثیر عظیم ترین کینه ها و نفرت ها و تحت تاثیر شرایط عینی باز گفته شده از جمله از جانب طبقه کارگر پدیدار شد. اما مبارزات کارگران آنها را بمثابه یک طبقه مستقل در برابر بورژوازی بطور کلی یا حتی فراسیونی از آن قرار نداد. "عمل مستقیم" طبقه کارگر در سالهای ۷ - ۵۶ عموماً در دنباله روی ازاهداف بورژوازی بود و این هیچ ارتباطی با انگیزه های انقلابی طبقه کارگر ندارد.

"آنچه" که یک عمل مستقیم (عمل مستقیم مبارزاتی بطور کلی) انتقام را تعریف مینماید، بیشتر مضمون و محتوی آنست تا شکل مشخص آن. هر عمل مستقیم ضرورتا انقلابی نیست. تظاهرات کارگران تحت رهبری رویزیو نیستهای سا

(یا بورژوازی وغیره) در دو ران جنگ جهانی اول و در دفاع از جنگ امپریالیستی ذره ای هم محتوی انقلابی نداشت. غرض از عمل مستقیم کارگران، عمل مستقیم انقلابی است. یعنی مبارزاتی که یک طبقه را در برابر طبقه دیگر قرار میدهد، کارگران را آموزش سیاسی و انقلابی میدهد و آنها را از طبقه ای محکوم و رائد بورژوازی به طبقه ای آگاه به منافع رسالت خود تبدیل مینماید. ” (۱۷)

طبقه کارگر ایران در جنبش ۵۶ - ۵۷ عمدتاً رائد بورژوازی بود و نمی توانست جز این باشد. اگرچه گاه بگاه برآمدهای مستقل از خود نشان میدهد، اما هیچگاه از حالت عمومی دنباله روی از بورژوازی خارج نمیشود. شعارها و خواسته های کارگران با آنکه در مواردی چهارچوب ایدئولوژی و سیاست بورژوازی را در هم شکسته اند، اما بلا فاصله به حالت عادی بازگشت نموده اند. در مواردی نیز مستقیماً بورژوازی به متوجه ساختن این گونه مبارزات مبارزت نموده است. تنها در آخرین روزهای بهمن ماه است که طبقه کارگر - بهمراه توده های زحمتکش شهری - دست بکار میزند که گرچه مهر وی را بر تاریخ نمیزند، اما داغی بر پیشانی بورژوازی میکوبد که هنوز باید از هراس آن در خوف و بیسم برخود بگزد.

خود آگاهی نازل کارگران، فقدان تشکیلات مستقل و رود رروری کلیه احرا ب بورژوازی، چنین امری را - شرکت مستقل طبقه کارگر - ناممکن میساخت. این همان عقب افتادگی است که بورژوازی پیش از قیام مستقیماً از آن بهره جست و پس از قیام و بو پیزه در سالهای ۵۰ به بعد به کمک اپورتو نیستها و انحلال - طلبان کوشش نمود آنرا حفظ نماید، چنانکه هنوز نیز کوشش مینماید. اما طبقه کارگر در تجربه جنبش ۵۶ و ۵۷ چیزی را یافت که سرتاسر تاریخ بعدی را کم و بیش رنگ بخشد. برای پرولتا ریای ایران، سالهای ۵۷ - ۵۶ پیش در آمد انقلاب بود. انقلاب!

*

*

*

فهرست مراجع :

- ۱- انگلیس - مقدمه ۱۸۸۵ بر "برومر لوئی بنیپارت" .
- ۲- انگلیس - تاریخ اتحادیه کو نیستهای آلمان .
- ۳- لینین - باز هم درباره اتحادیه، اوضاع کنونی و اشتباهات تروتسکی و پیشوختارین (ترجمه افغانستانی) .
- ۴- مارکس - ۱۸ برومیر لوئی بنیپارت .
- ۵- لینین - درباره قدرت دوگانه .
- ۶- انگلیس - آنتی دورینگ .
- ۷- مارکس - کاپیتال ، جلد ۲ .
- ۸- مارکس - کاپیتال ، جلد ۳، بخش ۲، فصل ۵ .
- ۹- مارکس - کاپیتال ، جلد ۳، بخش ۴، فصل ۲۰ .
- ۱۰- مارکس - کاپیتال ، جلد ۱، فصل ۲۵ .
- ۱۱- لینین - امپریالیسم به شابه . ۰۰۰ .
- ۱۲- لینین - درباره برنامه حزب .
- ۱۳- لینین - کلیات آثار، جلد ۱۳، ص ۴۴۲ .
- ۱۴- مارکس - کاپیتال ، جلد ۳، فصل ۴۷ .
- ۱۵- لینین - طرح اولیه تزهیه مربوط به مسئله ارضی .
- ۱۶- لینین - برنامه ارضی سوسیال دمکراتی در نخستین انقلاب روسیه .
- ۱۷- لینین - درباره سندیکاهاي طبقاتی .



ضد اقتصادی - ۱

مبارزه طبقاتی و ضد انقلاب بورژوازی در ایران

۱۳۵۶ - ۱۳۶۰

(بخش اول)

ر ز م ن د گ آ ن آزادی طبقه کارگر